

پیام فدایی

۲۶۸

ارگان چریکهای فدایی خلق ایران

سال بیست و ششم

آبان ۱۴۰۰

به جای سرمقاله

در بزرگداشت قیام آبان ۹۸

"گرامی باد سالگرد خیزش گرسنگان در آبان ۹۸! زنده باد انقلاب!"

... قیام قهر آمیز و خونین گرسنگان در آبان سال ۹۸، که طبقه کارگر بخش بزرگ آن را تشکیل می داد، ضمن افشای هر چه بیشتر چهره سرکوبگر همه دار و دسته های ضد خلقی و کارگر ستیز درون حکومت، عزم تمامی استنمار شدگان و محرومین برای سرنگونی این رژیم را به نمایش درآورد. این جنبش چه در اعتصابات دلیرانه کارگران و چه در تظاهرات قهرآمیز توده های محروم ضرب آهنگ ضرورت "انقلاب اجتماعی" را با بانگی رساتر به صدا درآورد؛ گفتمان فریبکارانه اصلاح طلبی را هر چه بیشتر رسوا نمود و ضرورت مبارزه قهر آمیز و مسلحانه برای برافکندن تمامیت دستگاه ظلم و سرکوب حاکم را بیش از پیش به جلوی صحنه راند و به مسأله روز نیروهای آگاه و پیشرو جامعه و توده های به جان آمده تبدیل نمود. قیام کنندگان در آبان ۹۸، با تشخیص چهره دشمن اصلی، در مقابل سیاستهای ضدانقلابی و ارتجاعی سرمایه داران جهانی و قدرتهای امپریالیستی نیز ایستادند....

صفحه ۲



Images of some of the people who were killed by Islamic Republic of Iran in recent uprising!

جاودان باد خاطره جانباختگان دلیر قیام آبان ۹۸
که با نثار خون خود، بر ریش جادوگر پیر، تَف کردند!

مصاحبه پیام فدائی با رفیق "مُشرف"، از کمونیستهای افغانستان در ارتباط با تحولات اخیر

... با سقوط حاکمیت پوشالی وابسته به روس و به قدرت رسیدن جهادبست ها، علیرغم آن که روسها خود در وضعیتی قرار نداشتند تا این نوکران آمریکا را تحت فشار قرار دهند، مگر بی ریشه بودن "اخوانیت" بین مردم افغانستان، عقیماندگی کادرهای اخوانی جهت اداره یک کشور، نفوذ روسها در بین تعداد زیادی از رهبران اخوانی که در زمانهای روابط نیک شوروی و مصر در "ازهر" درس خوانده و فارغ التحصیل آنجا بودند، پول پرستی و فساد گسترده در بین صفوف جهادبست ها و همزمان رقابت خونین بین رژیم "ولایت فقیه" و پادشاهی عربستان سعودی و دامن زدن به جنگهای شیعه و سنی و ... باعث شد تا امپریالیسم آمریکا، بر نقشه خودش که می خواست افغانستان را توسط به اصطلاح "روشنفکران مذهبی" و "اخوانی" ها اداره کند، خط بطلان کشیده، دوباره مطابق به نقشه انگلیسها، با سرمایه عربستان سعودی و کمک های تخنیکی (تکنیکی) - نظامی استخبارات ارتش پاکستان، نهادی را زیر نام "تحریک طالبان" به وجود بیاورد و آنها را در اسرع وقت به قدرت برساند. این تفصیل را بدان علت نوشتن ما رابطه و عشق قدیم بین امپریالیسم آمریکا و طالب، درست تر درک شده بتواند...

صفحه ۴

در صفحات دیگر

• موج اعتصابات کارگری

در آمریکا ۱۶

• حمید نوری در برابر دادگاه

سوئد ۲۱

• کتابی که باید خواند ۲۲

• گزارشی آکسیون بزرگداشت یاد

شهدای قیام آبان ۹۸ در

آمستردام هلند ۲۴

گفتگو با رفیق فریبرز سنجری در

باره تکوین تشکیلات چریکهای

فدایی خلق ایران (بخش یازدهم)

... جدا از انتشار این جزوات و کتابها، در فاصله باد شده اعلامیه های زیادی نیز داده شد که مطالعه هر یک نشاندهنده موضع ما در قبال رویدادهای آن سال و تفاوت آشکار این موضع با تحلیل ها و مواضع نیروهای سازشکار آن دوره می باشد. بعداً ما این اعلامیه ها را در کتابی تحت عنوان "بیانیه های چریکهای فدائی خلق تا ۱۹ بهمن ۵۸" منتشر کردیم که این کتاب هم اکنون در سایت سياهکل در دسترس همگان قرار دارد. این فعالیتها به نوبه خود بخشی از نیروهای صادق و مبارز را جلب تشکیلات ما نمود و باعث گسترش صفوف ما گردید....

صفحه ۱۰

در باره موقعیت بین المللی

جمهوری اسلامی

(مصاحبه تلویزیون کومه له با رفیق سهیلا)

... باید توجه داشته باشیم که اساساً سیاست خارجی جمهوری اسلامی در ۴۳ سال گذشته، نه بر اساس منافع ملی مردم ایران بلکه تابعی بوده از سیاستهای قدرتهای جهانی. بنابراین وقتی از "توان جمهوری اسلامی" صحبت میکنیم، توان جمهوری اسلامی را برای دخالتهايش در منطقه و در واقع اجازه داشتن برای این دخالتها را، امپریالیستها به سرکردگی آمریکا، برای جمهوری اسلامی تأمین کرده اند. نگاهی به دخالتهای جمهوری اسلامی در عراق و سوریه و یمن و لبنان و فلسطین و غیره، در تقویت بنیادگرایی اسلامی، به عنوان نیروی نیابتی امپریالیستها و ابزار گسترش سلطه امپریالیستی علیه طبقه کارگر و خلفهای تحت ستم، این واقعیت را ثابت میکنند...

صفحه ۱۷

به جای سرمقاله

در بزرگداشت قیام آبان ۹۸

"گرامی باد سالگرد خیزش گرسنگان در آبان ۹۸! زنده باد انقلاب!"



و بالاخره قیام آبان ۹۸ چهره فریکار سرمایه داران جهانی و قدرتهای امپریالیستی حامی جمهوری اسلامی که به خصوص در رابطه با پشتیبانی شان از قطع اینترنت توسط جمهوری اسلامی برجستگی یافت را نیز وسیعاً افشاء کرد و نشان داد که چگونه آنها در حالی که خود را مخالف حکومت زندان و شکنجه و سرکوب جمهوری اسلامی و طرفدار برقراری "دمکراسی" جا می زنند و در حرف با مردمی که حکومت جمهوری اسلامی تسمه از گردن آنان کشیده "همدردی" می کنند، اما در عمل، فضای باز و مورد نیاز رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی برای به خون کشیدن جنبش های توده ای و انقلابی علیه نظام سرمایه داری حاکم را تسهیل و تضمین می کنند(۱).

شورش گرسنگان و پابرهنگان در آبانماه، با فرمان مستقیم خامنه ای جنایتکار و تعرض وحشیانه جمهوری اسلامی به خون نشست و طی آن بیش از ۱۶۰۰ (۲) تن از جوانان آگاه و کارگر و زحمتکش، با گلوله های تفنگ و مسلسل و دوشکای پاسداران سرمایه، از هوا و زمین به خون غلطیدند و هزاران تن نیز مجروح و یا اسیر و روانه سیاهچالهای رژیم شدند.

با فرمان جلادان حاکم، فجایعی آفریده شده که توصیف ناپذیرند. از کشتار حداقل ۲۵ کودک نظیر نیکتا اسفندانی ۱۴ ساله گرفته تا شلیک به سر و مغز و قلب ده ها کارگر و زحمتکش نظیر محسن محمد پور، کارگر ۱۷ ساله. از مادر زحمتکش گرد ۶ فرزند که با سه گلوله تک تیراندازان مزدور حکومت، هنگام نظاره تظاهرات در پشت بام خانه اش قلبش دریده شد تا ده ها تن

استثمارگرانه حاکم را به نمایش درآورد. این جنبش چه در اعتصابات دلیرانه کارگران و چه در تظاهرات قهرآمیز توده های محروم در کف خیابانها، ضرب آهنگ ضرورت "انقلاب اجتماعی" را با بانگی رساتر به صدا درآورد؛ گفتمان فریبکارانه اصلاح طلبی را هر چه بیشتر رسوا نمود و ضرورت مبارزه قهر آمیز و مسلحانه برای برافکندن تمامیت دستگاه ظلم و سرکوب حاکم را بیش از پیش به جلوی صحنه راند و به مسأله روز نیروهای آگاه و پیشرو جامعه و توده های به جان آمده تبدیل نمود.

قیام آبان ۹۸، با نمایش دلآوری جوانان مبارز و آگاه که در میدانهای نبرد، با دست خالی هر جا توانستند به مراکز سرکوب و نهادهای دولتی هجوم بردند و ضمن تلاش برای تسلیح خود، آنها را به آتش کشیده و نابود کردند، نشان داد چه پتانسیل مبارزاتی عظیمی در اعماق جامعه و در میان محرومترین اقشار آن علیه استثمارگران حاکم وجود دارد.

قیام کنندگان در آبان ۹۸، علاوه بر فریاد نابودی جمهوری اسلامی و همه جناح های آن، با تشخیص چهره دشمن اصلی، در مقابل سیاستهای ضدانقلابی و ارتجاعی سرمایه داران جهانی و قدرتهای امپریالیستی نیز ایستادند که از طریق بلند گویای تبلیغاتی خود برای بیرون کشیدن لاشه متعفن نظام پادشاهی از گورستان تاریخ و جا زدن آن به عنوان یک آلترناتیو مردمی و "متحد" کننده می کوشیدند. کارگران و زحمتکشان آگاه و مبارز با فریادهای "مرگ بر دیکتاتور"، "نه شاه می خواهیم نه رهبر" از آگاهی عمیق سیاسی موجود در صفوف این جنبش خبر دادند و گفتند که نمی خواهند به عقب بازگردند.

توضیح پیام فدایی: در سالگرد قیام قهرمانانه توده های تحت ستم در آبان ۱۳۹۸ که یکی از وسیعترین جنبشهای توده ای باشعار مرگ بر جمهوری اسلامی را به منصفه ظهور رسانید، مبادرت به درج مقاله زیر با نام "گرامی باد سالگرد خیزش گرسنگان در آبان ۹۸! زنده باد انقلاب!" که در اولین سالگرد این قیام به نشر رسیده می کنیم. این نوشته در پیام فدایی شماره ۲۵۶ انتشار یافته و اکنون با برخی ویرایش های جزئی و افزودن چند زیرنویس به نظر خوانندگان پیام فدایی می رسد.

دوسال "پس از قیام گسترده اردوی گرسنگان و بی چیزان در ۱۹۰ شهر ایران که زمین را در زیر پای سرمایه داران استثمارگر و حکومت مدافع آنان یعنی جمهوری اسلامی لرزاند، پاس می داریم یاد جانباختگان این قیام خونین در آبان ۹۸ را، پاس می داریم رزمندگی توده های انقلابی ای که با رادیکالترین شعارها و شیوه های مبارزاتی یکبار دیگر رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و مناسبات ظالمانه سرمایه داری حاکم بر ایران را به مصاف طلبیدند و بانگ صولتمند "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "می کشم، می کشم آن که برادرم کشت"، "وای به روزی که مسلح شویم" و زنده باد "نان، کار، مسکن و آزادی" و ... را در جامعه تحت سلطه ما به صدا درآوردند.

قیام قهر آمیز و خونین گرسنگان در آبان سال ۹۸، که طبقه کارگر بخش بزرگ آن را تشکیل می داد، ضمن افشای هر چه بیشتر چهره کریه و سرکوبگر همه دار و دسته های ضد خلقی و کارگر ستیز درون حکومت، عزم تمامی استثمار شدگان و محرومین برای سرنگونی این رژیم و نظام

از معترضان بی دفاعی که به نیزارهای ماهشهر پناه بردند و هیچ یک "زنده بر نگشتند" و با خون آنها "نیزار" به "لاله زار" بدل گشت... اما رژیم دیکتاتور حاکم با وجود تمام جنایاتی که علیه مردم به پا خاسته به خرج داد، نتوانست صدای حق طلبانه کارگران و محرومین را خفه سازد. پس از آن سرکوب های وحشیانه و خونین، مبارزات مردم ایران در اعتصابات وسیع کارگری در ده ها کارخانه و واحد تولیدی، در اعتراضات زنان، افشار زحمتکش، مال باختگان و ... ادامه یافت و امروز نیز به خصوص در مبارزات کارگران تداوم دارد. واقعیت این است که اگر چه سرکوب ددمنشانه جمهوری اسلامی، امواج جنبش اعتراضی را به طور موقت به عقب راند، اما از آنجا که استثمار شدید کارگران و زحمتکشان، گرسنگی و فقر و بیکاری و سرکوب سیستماتیک جامعه در جای خود باقی است، هرگز نتوانسته و نمی تواند آتش مبارزه را در جامعه فرو نشاند. شدت تضادهای طبقاتی که تراکم شتابناک آنها هر بار شدیدتر و رادیکالتر از قبل باعث انفجار خشم کارگران و محرومین می شود، بی شک شرایط مبارزاتی جدیدی را به وجود خواهد آورد. از این رو، شبخ هراسناک ناشی از احتمال دوباره شورش گرسنگان، به کابوس سرمایه داران حاکم و ماشین سرکوب آنان تبدیل شده است.

اکنون در سالگرد قیام جنبش الهام بخش، گله های مزدوران حکومت، همانند سگان هار و زنجیری به جان مردم افتاده اند، خیابانها و مراکز شهرها را قرق کرده اند و حکومت سرمایه داران با بهره گیری از نیروهای "امنیتی و انتظامی" خویش به ایجاد "قرارگاه های مبارزه با اوباش و اراذل" پرداخته اند و می کوشند با گسترش جو ارباب به خیال خود از یک انفجار اجتماعی دیگر، یعنی شورش گرسنگانی که هر لحظه بر صفوف آنها و بر انبوه متراکم خشم آنان افزوده می شود جلوگیری کنند. جنایتکاران حاکم که در مقابل انقلاب مردم در "یک کشتی" نشسته اند با احساس خطر زوزه می کشند که "اکنون نارضایتی ها از هنگام آبان ۹۸ نیز بیشتر شده و در وضعیت هشدار جدی قرار داریم."

دوسال پس از ریختن خون حداقل ۱۶۰۰ تن از فرزندان حق طلب و آزادیخواه کشور ما و سرکوب خیزش بزرگ آنها برای سرنگونی اهریمنان حاکم، قیام آبان و آرمانهای مردمی آن در اعتصابات دلیرانه کارگران و اعتراضات بزرگ و کوچک زحمتکشان، زنان، جوانان و سایر ستمدیدگان زنده است. خلق خسته و زخمی از پهلویی به پهلوی دیگر می

غلطد تا خود را برای نبردهای بزرگتر با اهریمنان حاکم آماده کند.

باردیگر زمزمه جوپارهای کوچک مبارزاتی از سراسر این سرزمین ملتپه، از منافذ سیاهچالهای انباشته از مخالفین و مبارزین دربند گرفته تا گلوئی خونین نوید افکاری ها و ... به گوش می رسد. این جوپارها به یکدیگر می پیوندند تا در هیبت سیلی عظیمتر از قبل، پتک امواج آهنین خویش را برای در هم شکستن سد پوسیده دیکتاتوری حاکم، بر آن بکوبند. قلب انقلاب همچنان زنده و پویا می تپد و جریان زندگی در شعارهای "مرگ بر دیکتاتور"، "کشته ندادیم که سازش کنیم"، "بالاخره مشتها تفنگ می شوند" و "آبان ادامه دارد" بر دیوار های خیابانها و کوچه های نقش بسته است.

در سالگرد قیام گرسنگان و محرومین، با گرمی داشت یاد عزیزان جانباخته در این جنبش بکوشیم با همه توان خود، برای آزادی اسرای این جنبش که در زیر سخت ترین شکنجه های قرون وسطایی جلادان رژیم و در معرض احکام اعدام فله ای قرار دارند مبارزه کنیم. توده های رنج دیده و قهرمان ما با تلاش های انقلابی خود در قیام آبان ماه، راه انقلاب پیروزمند ایران را هموار نمودند. (۲) تردیدی نباید داشت که تنها در چنین مسیرهای انقلابی است که کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های ستمدیده ایران قادر خواهند بود که ایران را از زیر سلطه امپریالیستها رهانیده و زندگی سعادت‌مندی را برای جامعه، به ارمغان آورند.

زیر نویس‌ها:

زیرنویس ۱: یکی از نمونه های بارز ریاکاری امپریالیستها در رابطه با ادعاهای آنها راجع به همدلی با جنبش انقلابی مردم ما علیه جمهوری اسلامی در جریان قیام آبان ۹۸ خود را نشان داد. دولت ترامپ که مدعی آمادگی برای هر گونه پشتیبانی از جنبش توده ها در مقابل جمهوری اسلامی بود، در اوج این جنبش در زمانی که با قطع اینترنت رسمی به دستور شورای امنیت ملی جمهوری اسلامی برای تسهیل سرکوب مردم، جوانان مبارز خواستار تامین سرویس اینترنت از سوی جامعه بین المللی بودند، حتی از این اقدام سر باز زد و سیاست واقعی امپریالیسم آمریکا در مورد جمهوری اسلامی در طول ۴۲ سال اخیر یعنی حفظ این رژیم و تقویت آن در مقابل جنبش های توده ای را بار دیگر به نمایش گذارد.

زیرنویس ۲:

باید توجه کرد که با در نظر گرفتن ابعاد میلیونی حضور توده های به جان آمده در صحنه مبارزه علیه رژیم و وقوع خیزشها در ۱۹۰ شهر کشور در شرایطی که مقامات نظامی رژیم نظیر سالار آنبوش، فرمانده عملیاتی بسیج، در یک سخنرانی در همدان اعتراضات را "جنگ جهانی تمام‌عیاری علیه نظام و انقلاب" خواند و مدعی شد که "فقط خدا نظام را نجات داده است"، در شرایطی که رژیم برای مقابله با جنبش عظیم توده ای آبانی به خود راه نداد که حتی از سلاح های سنگین استفاده کرد و به درو کردن و ریختن خون مردم معترض پرداخت، اعلام آمار ۱۶۰۰ کشته در جریان این اعتراضات، رقم بسیار ناچیزی است که تنها گوشه ای از واقعیت را بیان می کند. گزارشات مستقل مردمی در مورد تهدید جمهوری اسلامی برای سکوت خانواده هایی که جسد عزیزانشان به آنها داده شده، استفاده از دوشکا و سلاح های نیمه سنگین در ماهشهر برای قتل عام معترضین و پیدا شدن ده ها جسد که وحشیانه و با بستن وزنه به پایشان به داخل آب انداخته شده بودند در دریاچه های سدهای مختلف ایران نمونه های روشنی هستند که نشان می دهند تعداد کشته های قیام آبان ۹۸ بسیار بیشتر از آمار است که رسماً اعلام شده است.

زیرنویس ۳:

قیام آبان ۹۸ به دنبال خیزشهای توده ای بی سابقه سال ۸۸ و دی ماه ۹۶ با طرح وسیع شعارهای رادیکال و اعمال انقلابی توده ها با وضوح نشان داد که تا جانی که به توده های تحت ستم و به جان آمده ایران مربوط است آنها بیش از هر زمان دیگری آماده مسلح شدن و فداکاری در مقابل قهر آمیز با ضد انقلاب مسلح هستند. در نتیجه این وظیفه بر دوش روشنفکران و کارگران آگاه قرار دارد که در جهت متشکل و مسلح کردن این توده ها بر برآیند و از این طریق مانع اصلی پیشروی پیشروی و ارتقاء این جنبش ها را از سر راه آنها بردارند. انجام این وظیفه در قدم اول مستلزم حرکت برای ایجاد تشکل های سیاسی- نظامی کوچک و گسترش مبارزه علیه رژیم و ماشین سرکوب آن به عنوان عمده ترین عامل بقای این حکومت ضد خلقی و از این طریق شناساندن خود به توده ها می باشد.

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

مصاحبه پیام فدائی با رفیق "مشرف"، از کمونیستهای افغانستان در ارتباط با تحولات اخیر



ارتش های جهان و در منطقه بعد از ابر قدرت شوروی، دومین قدرت نظامی به شمار می رفت و از لحاظ ساختار و تسلیحات هم ده ها چند نسبت به ارتش تازه تولد حاکمیت مستعمراتی "کرزی-غنی" بیشتر و مستحکمتر بود، با آنهم دیدیم که به محض یک اشاره امپریالیسم آمریکا بعد از کنفرانس کواد لوب، نه تنها به حمایت از "شاه" برخاستند، بلکه حلقه عبودیت "امام راحل" دست ساخت امپریالیسم را نیز به گردن انداختند.

مثال دوم چگونگی ارتش حدود صد هزار نفری دست ساخت استعمار در عراق بود که به دستور امپریالیسم آمریکا از مقابل ۱۵۰۰ تروریست فرار نموده، شهرها و پادگانها را یکی پی دیگر به داعش تسلیم نمود.

در اینجا هم قضیه تقریباً با عین محتوا تکرار شد. یعنی از یک جانب طالب در دوحه تعهد سپرد که ارتش دست ساخت امپریالیسم را حفظ نماید و از جانب دیگر به ارتش از جانب مستشاران نظامی آمریکا صریحاً دستور داده شد که به پادگان های شان برگشته، هیچ نوع دخالتی در جنگ ننمایند، شاید بتوان گفت تنها تفاوتی که این دستور با سابقه ایران داشت، این بود که در ایران جنرالهای آمریکائی مخفیانه به ارتش شاه دستور بیطرفی و بعد تر حمایت از خمینی را صادر نمودند، در اینجا وزیر دفاع آمریکا در جریان مسافرتش به کابل صریحاً و از طریق رسانه ها امر نمود که واحدهای ارتشی در پادگانهای شان باشند و به جنگ دخالت نورزند.

پیام فدایی: همانطور که حتما اطلاع دارید با توجه به این که طالبان نزدیک به ۲۰ سال ظاهراً با ارتش آمریکا در حال جنگ بود عده ای قدرت گیری طالبان را "شکست" آمریکا قلمداد کردند. اما برخی معتقد بودند که امپریالیسم آمریکا به منظور تجدید آرایش نیروهای نظامی خود

مبارزاتی، عضویت هیچ سازمانی را ندارم و بیشترین وقتم را در همکاری با پورتال ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" صرف می نمایم.

پیام فدایی: همانطور که می دانید در ۱۵ اگوست امسال دارو دسته مرتجع طالبان به سرعت بخش وسیعی از افغانستان را تسخیر و وارد کابل شدند. در این رابطه دیده شد که ارتش افغانستان و دولت "اشرف غنی" که به نظر بسیاری از نیروها و توده های تحت ستم و آگاه افغانستان خود دست نشانده امپریالیسم آمریکا بودند دست به هیچ مقاومتی نزده و در واقع راه را برای قدرت گیری طالبان باز گذاشتند. این رویداد را چگونه توضیح می دهید؟

پاسخ: یکی از مبادی اولی ماتریالیسم تاریخی به ارتباط دولتها و اجزای آن به خصوص ارتش ها، درک علت وجود آنها و خدمت در راستای حفاظت از همان علت وجودی می باشد. حاکمیت پوشالی و دست نشانده امپریالیسم آمریکا و شرکاء که حتا کاربرد مفهوم "دولت" نیز برای آن سنگینی می نماید، در کل به منظور حفظ منافع امپریالیسم آمریکا، بسط و گسترش ساحة نفوذ آن و مجری سیاست ها، اهداف و خواسته های آن به وجود آمده بود. از جمله نیروهای امنیتی شامل پولیس، نیروهای امنیتی اطلاعاتی و ارتشی که در افغانستان به وسیله اشغالگران به وجود آمده بود، به مانند سایر عناصر مرکبه حاکمیت، موظف بود تا از منافع و آمال امپریالیسم حراست و اوامر آنها را اجراء کند.

هرگاه خواسته باشیم موضوع را با دو مثال واضح سازیم، می توانیم از ارتش و نیروهای امنیتی شاهنشاهی در آستانه انقلاب سرقت شده بهمن ۱۲۵۷ ایران یاد نمائیم. با در نظر داشت این که در آن زمان ارتش شاه، یکی از مقتدرترین

توضیح پیام فدائی: با توجه به قدرت گیری مجدد طالبان در افغانستان که به دنبال مذاکرات و توافق این جریان ارتجاعی با امپریالیسم آمریکا تحقق یافت شاهد اشاعة تحلیل ها و نظرات گوناگونی در باره رویدادهای جاری و ماهیت تحولات اخیر در کشور همسایه افغانستان در صفوف جنبش بوده ایم. به منظور آشنائی هر چه بیشتر خوانندگان "پیام فدائی" با نظرات موجود، بر آن شدیم که در این رابطه پرسشهایی را با یکی از فعالان چپ افغانستان (رفیق مشرف) در میان بگذاریم تا خوانندگان "پیام فدائی" هر چه بیشتر و بطور زنده تری در جریان تحلیل ها و دیدگاه های کمونیستهای افغان قرار بگیرند.

پیام فدائی: رفیق مشرف با تشکر از این که دعوت ما را جهت این مصاحبه پذیرفتید. لطفاً خودتان را هر طور که مایل هستید برای خوانندگان "پیام فدائی" معرفی کنید.

رفیق مشرف: با تقدیم درود های گرم و رفیقانه و سپاس از شما که این فرصت را مساعد ساختید تا در جو آشفته بازار خبری-معلوماتی حاکم به ارتباط افغانستان، نکاتی را خدمت خوانندگان گرانقدر سنگر دار استوار مبارزه مسلحانه در ایران یعنی "پیام فدائی" تقدیم بدارم. و اما به ارتباط معرفی خودم، حرف زیادی برای گفتن ندارم. با سابقه مبارزاتی حدود ۵۶ سال- سوم آبان (عقرب) ۱۳۴۴ با شرکت در تظاهرات خونبار آنروز شهر کابل، در کنار ده ها هزار متعلم و محصل (دانش آموز و دانشجو) برای نخستین بار در تقابل با سلطنت قرار گرفتم. از آن زمان تا اکنون به مثابه یکی از فعالان و کادرهای جنبش کمونیستی کشور ما نه تنها افتخار ایستادگی مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع را دارم بلکه اوج افتخارم را در مبارزه مسلحانه علیه اشغالگران سوسیال امپریالیسم شوروی و ارتجاع هار مذهبی می دانم.

فعلاً علی رغم روابط نیک و حسنه با تعدادی نهاد های از نظر من متعهد

موافق روی کار آمدن طالبان بود. تحلیل شما در این رابطه چیست؟ آیا طالبان بدون اجازه و توافق آمریکا می توانست قدرت سیاسی در افغانستان را به دست بگیرد؟

پاسخ: به نظر من طرح مسأله شکست یا عدم شکست به این بر می گردد که هدف از حمله و تجاوز روشن باشد. در پرتو درک درست از هدف و ستراتیژی (استراتژی) طرفین جنگ می توان حکم نمود که کدام طرف شکست خورده و کدام طرف پیروز شده است.

تا جایی که از مطالعه اوضاع و روند اشغال افغانستان تا امروز بر می آید، بسیار دشوار است گفت که هدف غائی و یا ستراتیژیک (استراتژیک) امپریالیسم آمریکا از تجاوز بالای افغانستان چه بود. مطالبی که در این زمینه از دولت سازی و ملت سازی گرفته تا تساوی حقوق زن و مرد و تأمین آزادیهای دموکراتیک در تمام ابعاد آن، گاهگاهی مطرح می گردید، به نظر من تمام اینها شلیک گلوله های رسام بود به غرض منحرف ساختن اذهان مردم به خصوص روشنفکران از درک هدف غائی امپریالیسم.

هرگاه پاسخ به سؤال هدف غائی امپریالیسم آمریکا از این جهان کشائی مفتضحانه را کنار بگذاریم و روال و ادامه جنگ و در کل تغییراتی که در سیاست جنگی آمریکا در افغانستان به وجود آمده پیردازیم، می توانیم بنویسیم که آمریکا نه یک بار بلکه باربار (به دفعات متعدد) هم در زمینه سیاسی، هم در زمینه نظامی و هم در زمینه ستراتیژیک (استراتژیک) شکست خورده است.

مثلاً همین که در آغاز یعنی اواخر سال ۲۰۰۱ و اوایل ۲۰۰۲ کاخ سفید اعلام داشت که جهت سرکوب "القاعده" صرف ۲۵۰۰ تن از سربازانش را به افغانستان خواهد فرستاد. می دانیم که نفس اعزام سرباز و آغاز به جنگ به معنای شکست فعالیتها سیاسی است، چه هرگاه سیاست ناکام نمی ماند، نیازی به اعزام نیروی نظامی ویژه و تشدید جنگ و خونریزی نمی بود، به همین سان زمانی که آمریکا و شرکاء آرام آرام تعداد سربازان شان را از ۲۵۰۰ تن بیشتر ساختند، می توان گفت افرون شدن هر نفر به معنای شکست ارزیابی های گذشته می باشد.

و اما هرگاه خواسته باشیم استحاله قدرت را از حاکمیت پوشالی "غنی احمدزی" به مثابه نماینده سرمایه دلال و جواسیس (جاسوسهای) تکنوکرات به حامیان و نمایندگان فئودالیسم محض افغانستان طالب که تلاش دارد خود در نقش حافظ سرمایه دلال وارد میدان شود ارزیابی نمائیم، دیده می شود که در اینجا نه جنگی بوده و نه هم شکست و پیروزی خاصی. صدور حکم استحاله بر می گردد به نوعیت و محتوای فعالیتها امپریالیسم آمریکا به افغانستان. یعنی:

بادر نظر داشت این که افغانستان از اواخر قرن ۱۹ به بعد، به مثابه کشور حایل بین دو قدرت استعمارگر آنروز یعنی روسیه

تزاری و بریتانیای کبیر پذیرفته شده بود و این سیاست با تمام فراز و فرودهایش تا اواخر جنگ جهانی دوم که انگلیسها جای شان را به امپریالیسم آمریکا در سطح جهان و منطقه تخلیه نمودند، می توانیم بنویسیم که نخستین گامهای عملی اثرگذاری امپریالیسم آمریکا بر سیاستهای افغانستان و پر ساختن جای خالی امپراتوری بریتانیا در اینجا برمی گردد، به ختم جنگ جهانی دوم.

امپریالیسم آمریکا در آن زمان با رویدست گرفتن چند پروژه اقتصادی و بعدها فرهنگی، در کل جهت نفوذ و بسط سلطه اش در افغانستان و جذب و پرورش کادرفهائی که بتواند سیاست هایش را در افغانستان نمایندگی نماید، در آغاز یک تعداد محدود از تکنوکراتان را از داخل و خارج خانواده سلطنتی جذب نموده، در اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ میلادی قرن گذشته می خواست به وسیله آنها گویا افغانستان را به طرف غرب بکشاند.

از آن جایی که از یک جانب میزان مساعدت ها و روابط اقتصادی آمریکا و مجموع غرب، جمع کشور های عربی در مقایسه با شوروی آنروز غیر قابل محاسبه بود- ۶۷ درصد شوروی و ۲۳ درصد بقیه جهان- و از طرف دیگر امپریالیسم آمریکا در پیوند با ایران و عراق و پیمان های سنتو و سیتو با پاکستان، عملاً در کنار پاکستان ایستاده شد، داوود که آنزمان صدراعظم افغانستان بود، علی رغم آن که ظاهراً از توازن روابط سیاسی بین شرق و غرب یعنی ناتو و وارسا (ورشو) با دادن مثال "سیگرت آمریکائی اش را با کبریت روسی روشن می کند" حرف می زد مگر عملاً با حمله بر وزیر مالیه (دارائی) پرفدرتش "عبدالملک عبدالرحیم زی" به اتهام نزدیکی به آمریکا و کشتن تعدادی از همراهان وی- میر علی اصغر شعاع- زیر شکنجه، مانع از آن گردید تا آمریکا بتواند بستر نفوذش را بین افشار بیروکرات (بوروکرات) و تکنوکرات پهن نماید.

ناکامی امپریالیسم آمریکا در جذب، سازماندهی و حفظ طیف طرفدارانش و همزمان با آن بسته شدن دفتر کمکهای آمریکا در کابل موسوم به "ICA" یا "CIA" اشتباه نشود، باعث گردید تا امپریالیسم آمریکا بستر جذبش را از بیروکراتها (بوروکراتها) و تکنوکراتها، به طرف "اخوان المسلمین" تغییر داده، خلاف انگلیسها که در تمام سالیان سلطه و نفوذ شان بر سلطنت افغانستان، به قشر "ملا، مولوی، آیت الله و حجه الاسلام" تکیه می نمود، آمریکا تعدادی از مکتب خوانها ویا به اصطلاح "روشنفکران مذهبی" را در وجود "سازمان جوانان مسلمان" در اواخر دهه ۶۰ میلادی قرن گذشته سازماندهی نمود.

با حمله شوروی بر افغانستان، امپریالیسم آمریکا بر تعدادی از منسوبین و کادرفهائی رهبری "سازمان جوانان مسلمان" که قبلاً به پاکستان پناهنده

شده بودند، دست مرحمت کشیده، درواقع می خواست آنها را به مثابه ابزار و چماق دستش در روبروئی با شوروی مورد استفاده قرار دهد. امری که در تمام ۱۴ سال حاکمیت نوکران زرخرد روس ها یعنی برادران تنی حزب توده و اکثریت و اشغال نظامی افغانستان به وسیله روسها و دولت دست نشانده و پوشالی شان، امپریالیسم آمریکا قادر شد از آنها استفاده لازم نماید.

با سقوط حاکمیت پوشالی وابسته به روس و به قدرت رسیدن جهادبست ها، علیرغم آن که روسها خود در وضعیتی قرار نداشتند تا این نوکران آمریکا را تحت فشار قرار دهند، مگر بی ریشه بودن "اخوانیت" بین مردم افغانستان، عقیماندگی کادرفهائی اخوانی جهت اداره یک کشور، نفوذ روسها در بین تعداد زیادی از رهبران اخوانی که در زمانهای روابط نیک شوروی و مصر در "ازهر" درس خوانده و فارغ التحصیل آنجا بودند، پول پرستی و فساد گسترده در بین صفوف جهادبست ها و همزمان رقابت خونین بین رژیم "ولایت فقیه" و پادشاهی عربستان سعودی و دامن زدن به جنگهای شیعه و سنی و ... باعث شد تا امپریالیسم آمریکا، بر نقشه خودش که می خواست افغانستان را توسط به اصطلاح "روشنفکران مذهبی" و "اخوانی" ها اداره کند، خط بطلان کشیده، دوباره مطابق به نقشه انگلیسها، با سرمایه عربستان سعودی و کمک های تخنیک (تکنیکی) - نظامی استخبارات ارتش پاکستان، نهادی را زیر نام "تحریک طالبان" به وجود بیاورد و آنها را در اسرع وقت به قدرت برساند.

این تفصیل را بدان علت نوشتم تا رابطه و عشق قدیم بین امپریالیسم آمریکا و طالب، درست تر درک شده بتواند. با درک چنین رابطه ایست که می توان فهمید نه جنگی به صورت جدی بین طالب و آمریکا وجود داشته و نه هم طالب خلاف اراده امپریالیسم آمریکا به قدرت رسیده است.

تنها اشتباهی که آمریکا حین به قدرت رساندن طالب در دهه ۹۰ مرتکب شد، قیاس مع الفارق طالب و در مجموع اخوندیزم افغانستان با اخوندیزم ایران بود. امریکائی ها تفاوتی را که بین تشیع و تسنن وجود دارد بسیار سطحی و به چند رکعت نماز و یا چگونگی وضو و آداب نماز محدود می دانستند، آنها هیچ نمی دانستند که موجودیت مالکیت وقفی و سیستم اقتصادی غارتگرانه تشیع که در کنار زکات، مرد مؤمن می باید خمس و سهم امام نیز بپردازد، به آخوند های تشیع گذشته از استقلال مادی و اقتصادی، بستر فعالیت تشکیلاتی را نیز از طریق نمایندگان این و یا آن مجتهد و دادن شهریه به طلاب فراهم ساخته، چنین تشکیلاتی که حد اقل ریشه چند قرنه دارد، قادر بود تا کادر های لازم اداری را نیز پرورش دهند و وقتی انقلاب ایران را سرقت نمودند، به زمان محدودی جهت راه افتادن حاکمیت انحصاری خودشان زیر نام ولایت فقیه نیاز داشتند.

طالب در قطر را زیر سؤال استخبارات نظامی پاکستان یعنی "آک. اس. آی" برده، با تمام جانفشانی هائی که آنها جهت تطبیق سیاست های پاکستان از خود نشان دادند، امروز عملاً بیش از نقش تشریفاتی، رول دیگری در تحولات افغانستان ندارند.

و اما خلیلزاد همزمان با این که به حیث نماینده وزارت خارجه آمریکا با طالب در تماس بود و مذاکرات دو جانبه بین آمریکا و طالب را همراه با هیاتی وسیع پیش می برد، چه بسا با اجازه مقامات کاخ سفید، در جهت تحقق اهداف و برنامه های کمپنی (کمپانی) یونیکال نیز کار نموده، تمام تلاشش این بود که در کنار برآورده ساختن خواسته های وزارت خارجه آمریکا، منافع شخصی خودش را نیز برآورده بسازد.

آنچه خلیلزاد را در تطبیق نقشه هایش موفق ساخت، برخورد ریاکارانه و فریبکارانه اش با تمام جناح های درگیر در قضایای افغانستان بود. بر مبنای اسنادی که اخیراً افشاء شده، خلیلزاد در تمام دو سال زمان مذاکره با طرفین، در واقعیت امر سر همه را شیره مالیده، شاید یکی از قضاوت های "ترامپ" که می شود گفت درست بوده، به گفته "بولتون" کلاهبردار دانستن "خلیلزاد" باشد.

همان طوری که قبلاً تذکار دادم خلیلزاد در بهترین صورت شاید نقش محور را در جمع هیأت همراهش داشته بوده باشد، مگر نقش تعیین کننده همان بود که از جانب کاخ سفید، وزارت خارجه و وزارت دفاع آمریکا به کارمندان شان دیکته می شد. آنها برای این که بتوانند حاکمیت را بدون مشکل به طالب انتقال دهند، گذشته از ایجاد نفاق قومی و زبانی و مذهبی بین طبقه حاکم اقوام مختلف به وسیله وزارت خارجه و "سیا" و باند "غنی احمدزی" را از نفوذ بقیه اقوام مانند تاجیک، هزاره، ازبیک و ... هراسان ساختن، از طریق قومندان (فرماندهی) عمومی نیروهای اشغالگر "مولر" (اسکات مولر) گذشته از زمینه چینی جهت ترور مخالفان صاحب رسوخ طالب، تمام قومندان های (فرماندهی های) نظامی و مراکز اصلی قدرت نظامی را به کسانی سپردند که به یک اشاره آنها، پایگاه ها و مراکز فرماندهی شان را با تمام سربازان و افسران تسلیم طالب نمودند. به صورت نمونه می توانید به جدول آخرین تعیینات این واحد های ارتشی نظر بیفکنید. (جدول شماره ۱)

با در نظر داشت جدول تعیینات (انتصابات) وزارت دفاع و مراکز فرماندهی، گفته می توانیم که زمان زیاد مذاکرات بیشتر از آن که نیاز توافق بین طرفین بوده باشد، دادن

العاده نزدیک پاکستان از دهه ها بدین سو با چین و برخورداری از کمک ۴۴ میلیارد دلاری (دلاری) آن کشور به پاکستان و تضمین پاکستان به این که چین بتواند از بندر "گوادر" در بحیره عرب یعنی نزدیک به خلیج فارس یعنی شاهرگ حیاتی انتقال نفت بهره برده بتواند همزمان با رقص های اخیر که با روسها آغاز نموده به ارزش بیش از ۷ میلیارد دالر (دلار) چندین فروند هلیکوپترهای مدرن و توپدار از روسیه

تعیینات جدید قومی (تحت نام ملی) رهبری وزارت دفاع و مستر درستی			
اسم جزوتام	اسم	کادر لشکریاتی	ملاحظات
42	قومندان بوهمون مارشال لهدی	احسان الله عطیسی	پشتون
43	قومندان حب و جذب	نسی احمدزوی	پشتون
44	قومندان فرقه مرکزی 111	شیرین شاه (کوهپندی)	پشه یی
45	قومندان قول اردوی 201 سیلاب	زمان (زوری)	پشتون
46	قومندان قول اردوی 203	دادان (وانگ)	پشتون
47	قومندان قول اردوی 205	اسم نظر (پهلو)	ازبیک
48	قومندان قول اردوی 207	نور الله	تاجیک
49	قومندان قول اردوی 209	ولی محمد (احمدزوی)	پشتون
50	قومندان قول اردوی 215	عبدلهدی (زین)	پشتون
51	قومندان قول اردوی عملیات های خاص	0	پشتون
52	قومندان قوای هوایی افغانستان	لهدی (زین)	تاجیک
53	قومندان قوای 777 خاص ملی	0	پشتون

میزان عمومی سطح رهبری از میان ملی قومی قبلی			
پشتون	40	قبلاً 24	بست
تاجیک	9	قبلاً 23	بست
هزاره	1	قبلاً 3	بست
ازبیک	1	قبلاً 2	بست
پشه یی	1	قبلاً 1	بست
سایرین	1	قبلاً 0	بست
میزان کل	53		

جدول شماره یک: تغییر ترکیب فرماندهان واحدهای ارتشی

خرید نموده، باعث بدگمانی و عدم اعتماد آمریکا بر پاکستان می باشد. بر مبنای همین عدم اعتماد است که آمریکا در تبنانی با حاکمیت پوشالی "حامدکرزی" در آخرین سالهای حاکمیتش، تصمیم گرفت تا به امید رهائی طالب از زیر سیطره پاکستان دفتری برای آنها در قطر افتتاح نماید. این حرکت امپریالیسم آمریکا در صورتی می توانست به از بین رفتن و یا کاهش نفوذ پاکستان بر طالب بینجامد که اولاً حداقل اکثر اعضای، خانواده ها و روابط طالب به قطر انتقال می یافتند و در ثانی ضمن تعقیب و سرکوب شدید طالب در پاکستان، وابستگی نظامی و امکالاتی (تدارکاتی) طالب به پاکستان را نیز از میان می بردند.

در حالی که آمریکا به هیچ یک از این کار ها یا توجه نمود و یا هم انجام آنها در توانش نبود، مغالزه با طالب را از طریق "خلیلزاد" که از سالهای دور از موضع یک کارمند شرکت "یونیکال" با طالب در تماس بود آغاز نموده تلاش کرد تا آنها را ضمن جذب به طرف سیاست های آمریکا، از پاکستان دور بسازد. امری که نه تنها باعث دوری طالب از پاکستان نگردید، بلکه آن عده از کادر های طالب چون "ملاغنی برادر"، "ستانکزلی" و بقیه اعضای دفتر

در حالی که ملا و مولوی افغانستان گذشته از این که از لحاظ اقتصادی همیشه وابسته به خیرات و صدقات مردم بوده، پایه مادی رسیدن به قدرت را نداشتند، با چیزی به نام کادر اداری آنها در کشور جنگزده و ویران و اقتصاد از هم پاشیده، مطلقاً آشنائی نداشتند تا این که به هزاران تن از آنها بتوانند چرخ یک حاکمیت را در عصر جدید فعال نگه دارند. از همین رو وقفه ۲۰ سال بین سقوط حاکمیت طالب و استقرار مجدد آنها را می توان زمان پرورش کادرهای لازم جهت اداره کشور دانست. یعنی امپریالیسم آمریکا طالب بیسواد را برد آموزش داد و اینک آنها را مجدداً آورده است. این مسأله یک ادعای توخالی و یا بر مبنای نفرت از طالب و امپریالیسم نیست، بلکه واقعیتی است که از همان آغاز لشکرکشی آمریکا بر افغانستان و ظاهراً بمباردمان آنها، حفظ کادرهای طالب در اولویت قرار داشته است.

برای آنهایی که با مسایل نظامی آشنائی دارند کاملاً روشن است که یکی از اهداف عملیاتهای تارومار کننده علیه دشمن، حفظ آنها به منظور دوام فعالیت شان می باشد. امپریالیسم آمریکا در تقابل با طالب از همان آغاز هیچ گاهی به نوع عملیات "محاصره و سرکوب" دست نزده است، بلکه همیشه با عملیاتهای تارومار کننده برای آنها فرصت مساعد ساخته است تا باربار (دوباره) حمله نموده تسلیحات و مواضع جدیدی را به دست بیاورند.

پیام فدایی: می دانیم که دولت آمریکا چند سال بود که توسط زلمی خلیل زاد در دوحه پایتخت قطر با طالبان در حال مذاکره بود و می دانیم که روی کار آمدن طالبان در پرتو این تماسهای طولانی و توافقات حاصل از آن تحقق یافت. از نظر شما هدف از این مذاکرات چه بود و شما این تغییر آرایش سیاسی در حکومت افغانستان را چگونه توضیح می دهید؟

پاسخ: اصولاً افتتاح یک دفتر برای طالب در قطر که یکی از پایگاه های نظامی مهم آمریکا در آنجا وجود داشته با تکیه بر آن رژیم قطر را چون موم در دستانش دارد، برخاسته از عدم اعتمادیست در مناسبات بین امپریالیسم آمریکا و پاکستان. این عدم اعتماد که برخاسته از عملکرد هر دو طرف است یعنی هم روابط نزدیک آمریکا با هند دشمن خونین و ستراتیژیک (استراتژیک) پاکستان که همین اکنون در مرز های کشمیر گاهگاهی با پاکستان برخورد های مسلحانه دارد آمریکا را غیر قابل اعتماد می سازد و هم روابط فوق

فرصت لازم جهت تطبیق خواسته‌های وزارت دفاع آمریکا برای آماده ساختن تمام ارتش جهت تسلیمی به طالب از طریق کوتاه ساختن دست فرماندهان ضد طالب از کار بوده است. آنها عملاً با تغییراتی که در ساختار تشکیلاتی ارتش به وجود آوردند، همان هائی را در رأس کار قرار دادند که بدون حتا یک گلوله تمام پادگان شان را دو دسته به طالب تسلیم نمودند. (جدول شماره ۲)

پیام فدایی: در رسانه های غربی چنین تبلیغ می شود که طالبان تغییر کرده و دیگر آن سیاستهای خشونت آمیز قبلی را به کار نمی گیرد آیا این تبلیغات واقعیت دارند؟ و آیا از زمانی که آنها به قدرت رسیده اند سیاستهای سرکوبگرانه شناخته شده خود را عملی نکرده اند؟ لطفاً با فاکت های زنده این امر را کمی تشریح کنید؟

پاسخ: با در نظرداشتن این که برای هرنیروی نظامی که دارای پایگاه نظامی باشد، پایگاه و روابط درون پایگاه از روابط افراد نظامی آن گرفته تا رابطه با مردم، رابطه با نیروهای رقیب و نیروهای خارجی می تواند به مثابه نمونه و الگوی جامعه ای باشد که آن نیروی نظامی در صورت پیروزی، آن را اعمار خواهد نمود (خواهد ساخت)، برای پاسخ دادن بدین سؤال که آیا طالب تغییر خورده است و یا نه،

حتا قبل از این که کابل و تمام افغانستان در اختیار شان قرار داده شود، کافی بود مناطق پایگاهی طالب به مثابه الگوهای جامعه آینده در نظر گرفته می شد، تا میزان تغییر طالب سنجش شده می توانست.

تا جایی که واقعیت های ۲۰ سال گذشته گواهی می دهد طالب در تمام این مدت در تمام مناطق پایگاهی و به گفته خودشان مناطق آزاد شده و تحت سیطره نظام اسلامی، یک مکتب اعم از پسرانه و یا دخترانه نه تنها خود افتتاح نمودند، بلکه به هیچ یک از آنها اجازه باز شدن و رفتن دانش آموزان [شاگردان] به مکاتب را ندادند، در هیچ یک از مناطق تحت سیطره آنها حتا یک زن خارج از خانه کار نکرده بدون اجازه و همراهی یک "مجرم شرعی" از خانه بیرون شده نمی توانست، در تمام این مدت در تمام مناطق تحت سیطره آنها احکام شرعی از حدود شرعی گرفته تا قصاص، سنگسار و سربریدن و قطع دست و پای اعمال می شده، در تمام این مدت در تمام مناطق تحت سیطره آنها نه از موزیک خبری بوده نه از رسانه و نه هم از آزادی رسانه ها اعم شنیداری، گفتاری و تصویری، عکس آن تصور و ادعای آزادی عقیده و داشتن و

پیروی از مذهبی به غیر از مذهب طالب، اگر به قتل منجر نشده باشد به اخراج از منطقه بعد از مصادره تمام اموال منقول و غیر منقول آنها و لت و کوب وحشیانه منجر شده است. می توان با یک مراجعه سطحی به رسانه ها، صد ها مورد از این جنایات طالب را تذکر داد از آن گذشته

ردیف	نام جزئیات	نام خانوادگی	نام (نام)	محل خدمت	ملاحظات
1	وزیر دفاع ملی	محمد یاسین (صاحب)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
2	رئیس دفتر وزیر	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
3	معاون اول وزیر دفاع ملی	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
4	معاون ستاد و پلویی	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
5	معاون لشکر و استخبارات	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
6	معاون تعلیمات و پرسونل	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
7	معاون معارف و تعلیمات	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
8	رئیس معارف و وزارت دفاع ملی	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
9	سرپرست وزارت دفاع ملی	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
10	رئیس حالات نظارتی و فوق العاده	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
11	رئیس حقوق	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
12	رئیس سمعیه وزارت دفاع ملی	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
13	رئیس افسار و مخابرات	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
14	رئیس پروگرام سازی	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
15	رئیس معاشی و خدمات	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
16	لوی ارباب سرپرست	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
17	رئیس دفتر ستاد	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
18	معاون لوی ارباب	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
19	معاون لوی ارباب سرپرست	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
20	رئیس ارباب سرپرست	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
21	رئیس دفتر و پرسونل	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
22	رئیس لشکر و استخبارات	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
23	رئیس ارباب سرپرست	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
24	رئیس لوی ارباب	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
25	رئیس سمعیه و تعلیمات	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
26	رئیس پلویی و پلان	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
27	رئیس معارف	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
28	رئیس بازرسی و معائن	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
29	رئیس تعلیمات ستاد	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
30	رئیس حقوق ستاد	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
31	لوی ارباب سرپرست	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
32	رئیس استخبارات	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
33	رئیس امور تعلیمات و فرهنگی	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
34	لوی ارباب سرپرست	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	
35	لوی ارباب سرپرست	عبدالله (رفیق)	مناشی معائن نورمحمد	پشاور	

جدول شماره ۲ در ارتباط با انتصابات قبل از سقوط دولت افغانستان در سطوح بالای ارتش و وزارت دفاع، بر مبنای تعلقات قومی

استخباراتی (اطلاعاتی)- وابسته و منقاد طالب، طالب نه دیروز یک نیروی مستقل و متکی به ذات خود بوده و نه هم امروز چنان است. بر مبنای اسناد موثقی که "احمد رشید" ژورنالیست پاکستانی در کتابش راجع به چگونگی شکل گیری طالب ارائه داده، طالب یک محصول مشترک تباری چندین نهاد استخباراتی منطقه و جهان است، در نتیجه خود هیچ گاهی صلاحیت این را ندارد تا تغییری در ماهیت خود وارد نماید، هر نوع تغییری در آنها چه در شکل چه در مضمون می باید به خواست و اراده سازندگان و سازماندهندگان و تمویل کنندگانشان (تامین کنندگان مالی شان) باشد.

دومین عامل، عامل ایدئولوژیک به مثابه مانع و دیوار علیه تغییر طالب عمل می کند. با در نظرداشتن این که نیروهای استخباراتی (سرویسهای اطلاعاتی) منطقه و جهان، طالب را به مثابه ابزار بر مبنای برداشت های رادیکال و افراطی از اسلام سازمان داده اند، همان اعتقادات اسلامی طالب به مثابه بنیاد و محور ایدئولوژیک به آنها اجازه تغییر را نمی دهد. یعنی خواست "ملا عمر" و یا "ملا هیت الله" نیست که به حقوق بشر، تساوی حقوق زن و مرد، آزادیهای دموکراتیک و یا آزادی عقیده و وجدان احترام گذاشته نشود، بلکه جوهر اسلام به آنها دستور می دهد که "بشر" را یکسان ندیده، به کافر و مؤمن تقسیم نموده، کافر را نجس و مشرک دانسته، قتل آنها را مجاز و قابل اجر اخروی بدانند، این دستور اسلام است که زن را نسبت به مرد به درجه پائینتر دانسته، به مرد اجازه و فرمان دهد تا زن "ناشزه" را کتک بزند، این دستور اسلام که آزادی عقیده و وجدان من جمله خروج از دین را ارتداد دانسته، امر به قتل فجیع شخص مرتد بدهد و ...

موجودیت بیش از یک میلیون آواره داخلی که از مناطق تحت سیطره طالب به مناطق زیر سلطه حاکمیت پوشالی پناه آورده بودند، خوبترین فکت (فاکت) می باشد.

آنچه گفته آمدیم اگر تا دیروز در محاصره خبری مطلق طالب از انظار پنهان نگه داشته می شد، با انتقال حاکمیت تمام افغانستان من جمله کابل به آنها، دیگر از پرده بیرون افتاده، نظام ملاسالار وضعیت را در افغانستان حاکم ساخته است که نه از مکتب و درس و تعلیم و دانشگاه و مراکز علمی خبری است و نه هم از کار زنان و رفتن آنها به ادارات. آنها مجدداً همان نظم دیروز شان را بر جامعه حاکم ساخته اند شاید تنها تغییری را که بتوان در آنها یافت، ریاکاری و عدم صداقت آنها نسبت به گذشته بیشتر شده است. یعنی دیروز می گفتند: می زنیم، می کشیم، زندان می افکنیم، امروز همان کار را می کنند، مگر مسؤولیت نکرده منکر انجام آن می شوند. از آن گذشته با تلاشی که جهت نمایاندن چهره دیگری از طالب صورت می گیرد، غیر مستقیم کوشش می شود تا دو تحریف با تغییر اساسی در ماهیت طالب را به خواننده تلقین و حقه نمایند. این دو تحریف اولاً بر می گردد به ماهیت

رؤیت تصویر خمینی جلا در ماه و به غرض تحمیق مردم بوده است.

پیام فدایی: در اخبار از مقاومت زنان در مقابل سیاستهای زن ستیزانه طالبان زیاد صحبت می شود لطفاً واقعیت ابعاد سیاستهای سرکوبگرانه طالبان و مقاومت زنان را توضیح دهید؟

پاسخ: به مثابه عناصر کمونیست و انقلابی یکی از اساسات اعتقادی ما حکم می نماید که زور سازمانیافته آنها در حد دولتی را فقط می توان با مبارزه سازمانیافته توده نی شامل کارگران، دهقانان، زنان و سایر زحمتکشان، پاسخ گفت. با تأسف در جریان دو دهه اخیر به همان سان که در بقیه موارد اشغالگران و حاکمیت پوشالی و دست نشانده با سرخاب، گنبدیگی های استعماری - ارتجاعی شان را مخفی نموده بودند، در قسمت آزادی و تساوی حقوق بین زن و مرد،

کمترین توجهی جهت ایجاد پایه های مادی این تساوی که تضمین کننده آزادی ها و حقوق دموکراتیک زنان باشد، برداشته نشده است. آنها نه تنها اتحادیه های خاص خودشان شان را نداشتند، بلکه به مانند مردان برداشت شان از دموکراسی بسیار شکلی و فاقد پایه های مادی جهت حفظ شان بود.

با تمام احترامی که به مبارزات فرد فرد زنان که خطر می کنند و عملاً به مصاف طالب می شتابند دارم، می باید بنویسم این حرکت های پراکنده، منفرد و بدون سازمانیافتگی، در جوی که نهاد های مبارزاتی چون اتحادیه های کارگری، دهقانی، دانش آموزان، دانشجویان، هنرمندان و در پیشاپیش همه عدم موجودیت سازمانهای مبارزاتی زنان، آنها بدون برخورداری از حمایت مردان و بقیه اعضای جامعه، حتا اگر به صورت خونین سرکوب هم نگردد، که طبق شنیدگی ها تعدادی از زنان شناخته شده در تظاهرات به علل نامعلومی باردیگر در خیابان دیده نشده اند، تا برآورده ساختن شرایطی که از آن نام بردیم چانس (شانس) زیادی نه تنها برای پیروزی ندارد، بلکه بقای آن ها نیز تضمین شده نیست.

پیام فدایی: به دنبال قدرت گیری طالبان تبلیغ می شد که در پنجشیر تحت رهبری فرزند احمد شاه مسعود مقاومتی مردمی شکل گرفته و برخی مدعی بودند که همه نیرو های آزادخواه باید از پنجشیر حمایت کنند. واقعیت چه بود؟ نظر شما در این باره چه بود و الان اوضاع پنجشیر چگونه است؟

پاسخ: در پاسخ بدین سؤال می باید اندکی با تأمل برخورد کرد. چه به همان سان که تا هنوز مسلم نشده است که اصولاً طالب را کدام نیروهائی به قدرت رسانیده اند، آیا حاکمیت طالب نتیجه پیشدستی، روسیه، چین، پاکستان و ایران است و یا توسط امپریالیسم امریکا بعد از زمینه سازیهای چندی قسمی به قدرت رسانده شده است که مسؤولیت اعمالش متوجه آنها نگردد و یا این که



طالب محصول همکاری مشترک شرق و غرب و ادامه سیاست خاندان طلایی با "سیگرت امریکائی را با کبریت روسی روشن کردن" می باشد؛ به همان سان این که در عقب حرکت پسر احمدشاه مسعود یکی از جنایتکارترین و وطنفروش ترین افراد اخوان، کدام قدرتی نهفته است و از تحریک وی چه می خواهند، کاملاً روشن نیست، در این میانه یگانه چیزی که چون آفتاب روشن است فقدان پایه مردمی و مبارزاتی شخص "احمد مسعود" می باشد.

دلیل این که مردم پنجشیر با "احمد مسعود" نمی توانند اعتماد کنند به علاوه فقدان پشتوانه مبارزاتی شخص خودش، نفرتیست که مردم پنجشیر از خانواده مسعود بر مبنای جنایات، سرقت ها و زور گوئی هائی که طی این ۲۰ سال انجام داده اند و بزرگان شان جرأت رفتن به منطقه را ندارند، می باشد. از آن گذشته اتحادی را که زمانی در زیر فشار خونین و سرکوبگرانه شخص احمدشاه مسعود در پنجشیر حاکم شده بود، گذشته از این که به اساس جنگ حین تقسیم منافع معادن بین خود پنجشیری ها آنها را پارچه پارچه ساخته و هر پارچه به فکر بقای خودش است تا جانفشانی برای "احمد مسعود" همان اختلافات و دستان دراز پاکستان از طریق خریدن قاچاقبران (قاچاقچیان) پنجشیری و نفوذ آنها بین مردم گرسنه و نادار، و حتا انشعابات پیهم (پی در پی) "جمعیت اسلامی و شورای نظر" دو نهادی که اکثر پنجشیری به دور آنها متشکل شده بودند، وضعی را به وجود آورده که اگر "احمد مسعود" و چند یارش فرار نمی کردند، تا حال وقت توسط طالب اعدام شده بودند.

گذشته از روابط داخلی، از آنجائی که نهاد های اخوانی درکل، به چیزی به نام "انکاء به نیروی خود" مطلقاً آشنائی ندارند و از همان ۴۲ سال قبل وجود آنها به سلاح های خیراتی امپریالیسم و ارتجاع عرب وابسته بود، اکنون نیز با تمام قوت کوشش می نمایند تا در عرصه منطقه و جو جهان برای خود حامیانی جست و جو نمایند.

هرچند تاجیکستان نخست خواست خودش را به مثابه حامی پیشکش نماید، از قرار معلوم روسها و چینی ها چنین اجازه ای را به وی ندادند، از همین رو "احمد مسعود" سرگردان یافتن حامی از پاریس تا واشنگتن را می پیماید. به نظر من به علت فقدان ظرفیت رزمی در "احمد مسعود" و جبهه نام نهادش، کشور های خارجی نیز در بهترین صورت وی را وجه معامله با طالب جهت رسیدن به اهداف خودشان قرار خواهند داد.

در اینجا باید افزود هرگاه طالب محصول تبنای شرق و غرب نباشد، و به خواست طرف مقابل حامیان اصلی اش تمکین ننماید احتمال این که یکی از آن قدرتها یعنی یا شرق و یا غرب، بر "احمد مسعود" دست پدران بکشند، منتفی نیست. فقط در آن صورت است که چیزی به نام جبهه پنجشیر مجدداً عرض اندام خواهد نمود.

پیام فدایی: می دانیم که در کوه ها و دشت های افغانستان مواد و سنگ های بسیار قیمتی موجود است که هم اکنون تا حدی توسط کمپانی های امپریالیستی و عمدتاً امریکائی مورد بهره برداری قرار دارند. با توجه به قدرت گیری طالبان آیا فعالیتهای این کمپانی ها ادامه یافته یا دچار مشکل شده اند؟

پاسخ: در جریان ۲۰ سال اخیر یعنی سلطه اشغالگران در افغانستان، جناح "سرمایه جرمی" (سرمایه هایی که از راه جرم و جنایت فعالیت می کنند مثل قاچاق مواد مخدر) در افغانستان عمدتاً آزادانه در دو جهت به فعالیت مشغول بود: قاچاق مواد مخدر و قاچاق اجزای قیمتی و فلزات نجیبه از زمره لاجورد گرفته تا یاقوت و بیروچ و همچنین طلا و نقره. تا جائی که در جریان ۲۰ سال اخیر دیده شده برای باند هائی که با "سرمایه جرمی" فعالیت داشتند، نه هیچ یک از حاکمیت ها دشمن شان بوده و نه هم دوست و برادرشان. در منطقه هریک از آنها که مسلط بوده، گردانندگان "سرمایه های جرمی" با دادن حق و حساب به آنها، راه خود را باز نموده به کار خود ادامه داده اند.

بادر نظر داشت این که همین گردانندگان "سرمایه های جرمی" از هر کشوری که

طریق می نمودند که "خلیلزاد" ها برایشان نشان داده بود، در کشور ایران نیز کم مانده بود که تعدادی از چپ های ایران، با گرفتن نذر "مشکل کشا علی" از امپریالیسم بخواهند تا با حمله بر ایران، دروازه های جنت توهمی شان را باز نمایند.

به نظر من حاکمیت مجدد طالب امید است باعث بیداری این متوهمان شده، به جای انتظار از امپریالیسم با اتکاء به نیروی خود در جهت انجام وظایف انقلابی شان کوشا باشند.

پیام فدایی: رفیق مشرف! با سپاس از شرکت شما در این مصاحبه و پاسختان به سؤالات "پیام فدائی" در آنها اگر هر صحبت دیگری دارید لطفاً مطرح کنید!

رفیق مشرف: با تشکر مجدد از این که چنین فرصتی برایم مساعد ساختید تا اندکی راجع به اوضاع کشورم با شما و خوانندگان متعهد و رزمنده "پیام فدائی" درد دل نمایم. از آنجائی که کشور ما در جریان بیش از ۴ دهه اخیر در میان خون و آتش دست و پای زده و سوخته و هنوز هم می سوزد، بیان دردها و رنج های مردم ما و افتخاراتی که خلق ما در رویارویی با سوسیال امپریالیسم روس و امپریالیسم آمریکا و ارتجاع هار مذهبی به دست آورده آنقدر دامنه وسیع دارد که اگر بگوئیم مثنوی هزارمن کاغذ نیز برایش کمی می نماید، مبالغه نکرده ام، تلاش نموده ام تا مختصراً مطابق سؤال پاسخ ارائه دارم، توقعی که از خوانندگان متعهد و رزمنده "پیام فدائی" دارم این است که ضمن بحث های تکمیلی، اصلاحی و انتقادی خودشان، هرگاه در هر موردی ادامه بحث را لازم می دانند، سؤالات شان را مطرح و این مصاحبه روشنگرانه را ادامه دهند.

باز هم تشکر. شاد و پیروز باشید. پیام فدائی: پیروز باشید.

با تأسف کمرنگ ترین بخش مبارزه، بستر مبارزه طبقاتی بود.

یعنی بر مبنای شعار های انحرافی که امپریالیسم و ارتجاع هار مذهبی به خورد مردم داد، تشکیلی را بر بستر مبارزه طبقاتی و در نهایت به پیروزی رساندن انقلاب ملی دموکراتیک به مثابه نخستین گام در جهت گام گذاشتن در جاده ناهموار ساختمان سوسیالیسم، سازمان دادن یکی از آن دشواری هائی بود که با تأسف کمر اکثریت سازمانهای مدعی انقلاب را در بعضی از مواقع خم نمود.

با در نظر داشت این نکته به نظر من برای سازمانهای انقلابی و پیشرو حاکمیت طالب و همکاری طبقات حاکم اقوام مختلف در چوکات (چارچوب) این حاکمیت، نمونه دایکندی(بکی از ولایت های افغانستان) که خوانین هزاره به زور طالب پشتون، دهقانان هزاره را بعد از تصرف تمام اموال منقول آنها از منطقه بیرون انداختند- بهترین فرصت را به وجود می آورد تا نگذارند باز هم احزاب و نیروهای ارتجاعی بر مبنای شعار های ارتجاعی و عقب مانده توده های میلیونی کشور ما را جهت حفظ منافع طبقاتی شان در تقابل با یک دیگر قرار دهند و در عوض با تحمل تمام سختی های چنین مبارزه ای، تلاش بورزند تا تشکلات شان را بر بستر مبارزه طبقاتی سازماندهی نموده، با شعار های خودشان به مصاف طالب بشتابند.

*- دومین نکته مثبت در آمدن طالب و حاکمیت مجدد آن، امید است به از بین رفتن توهم مرگباری ختم شود که هم در افغانستان و هم در ایران در بین تعدادی از روشنفکران و نهاد های منسوب به چپ و انقلابی مبنی بر این که گویا امپریالیسم به نفع توده های یک کشور بر حیات فتودالیسم و ارتجاع در کشور مورد اشغال نقطه پایان می گذارد، به وجود آمده بود. یعنی به همان اندازه که در افغانستان تعدادی از نیروهای منسوب به جنبش انقلابی کشور، در دام انقیاد طلبی افتاده آگاهانه و نا آگاهانه در همان مسیری طی

بوده اند، با طالب همکاری های تنگاتنگ داشته اند و آنها را در بسیاری موارد در زمینه اکمالات (تامین) تسلیحاتی و خرید سلاح از بازار آزاد نیز کمک نموده اند، فکر نمی کنم که در این زمینه بین قاچاقبران (قاچاقچیان) کشورهای مختلف اعم از آمریکائی و یا اروپائی با طالب کدام مشکلی به وجود آید، مگر این که با آنچه از طالب ها که با خود شبکه های قاچاق را اداره می کنند و با اشتباهی شان سپری ناپذیر شده باشد با قاچاقبرانی (قاچاقچیان) که اتباع سایر کشور ها اند، در تقابل قرار گیرند.

در چنین صورتی گردانندگان "سرمایه های جرمی" با توانائی های نظامی و مالی که دارند جبهات جنگی مشخصی را علیه طالب به راه خواهند انداخت.

پیام فدایی: و سؤال آخر این که شما چه چشم اندازی برای آینده افغانستان پس از این تغییرات متصور هستید و وظایف نیروهای کمونیست افغان در این برهه را چه می دانید؟

پاسخ: علی رغم آن که بازه زمانی حاکمیت طالب به هر اندازه ای که طولانی شود به همان اندازه درد و رنج مردم ما نیز فرونی خواهد یافت و علیرغم این که هرگاه آوردن طالب محصول کار مشترک شرق و غرب باشد، یک دوران تاریک و استبداد عریان از نوع عبدالرحمان خانی در انتظار ماست، من آمدن طالب را از چند جهت به نفع جنبش انقلابی کشور می بینم از جمله:

* از ۴۳ سال بدین سو یعنی از آغاز کودتای خونین ثور تا اکنون، بر مبنای سیاست های ضد ملی و ضد انقلابی باند های خودفروخته و مزدور خلق و پرچم، و تبلیغات گسترده امپریالیسم و ارتجاع در جهت تحریف محتوای آزادیخواهانه جنبش توده های میلیونی افغانستان و در پیشاپیش آنها نیروهای انقلابی کشور، به جنگ بین اسلام و کفر در یک مرحله و جنگهای قومی و مذهبی در مرحله دیگر،

علاقه هر سرمایه دار به اینکه با تقلیل دستمزد کارگزارش بر سود خود بیافزاید در اثر رقابت میان سرمایه داران یک رشته تشدید می گردد. هر یک از آنها سعی می کند که از رقبای خود ارزانتر بفروشد و اگر نخواهد سود خود را فدا کند مجبور است که در راه پایین آوردن دستمزدها بکوشد. به این نحو فشار بر روی دستمزد به علت رقابت متقابل آنها ده برابر می شود. ... به این جهت در رشته های تولیدی که کارگران آنها متشکل نیستند، مزد همواره گرایش نزولی داشته و مدت کار دائماً گرایش صعودی دارد. کارگران معمولاً رفته رفته به سطح زندگی دائماً پایین تری عادت می کنند و در حالی که بر مدت کار افزوده می شود دستمزدها بیشتر و بیشتر به میزان حداقل مطلق خود نزدیک تر می شوند. فریدریش انگلس


خط فقر

Friedrich Engels
28. nov 1820
4. aug. 1895

دستمزد

www.siahkal.com

گفتگوی پیام فدایی با رفیق فریبرز سنجری در باره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (بخش یازدهم)




مرگ بر امپریالیسم آمریکا
مرگ بر فریکاران (۱)

(مواضع چریکهای فدایی خلق ایران
در رابطه با اشغال سفارت آمریکا در آبان ۱۳۵۸)

پرکسیه‌های فدایی خلق ایران
آبان ۱۳۵۸

نگاهی به مبارزات طبقه کارگر
(۲۳ بهمن ۵۷ - ۱۱ اردیبهشت ۵۹)

تقدیم به چریک فدائی خلق
رفیق شهید احمد زبیرم



انتشارات چریکهای فدائی خلق ایران
اردیبهشت ۱۳۵۹

خبرنامه




شماره: ۳۹
تاریخ: ۱۳۵۸/۱۱/۱۹

یازدهمین سالگرد رستاخیز ساهل، سرکاز جنبش مسلحانه و سومین سالگرد قیام شهید خلق و گرامی مبارزات

باید در جریان مبارزات توده‌ها،
در هر شکل و سطحی که باشد،
قرار داشت و آنرا ارتقاء داد!

پیش سوی سازماندهی مسلح توده‌ها!



**چرا شرکت در مجلس فرمایشی «خبرگان»
فریب توده‌هاست؟**

چریکهای فدایی خلق ایران
مرداد ۱۳۵۸

مسلح هستند و خواهان دفاع از حقوق برحق خویش هستند پس چرا معطل هستید چرا به میان آنها نمی‌روید تا مطابق خواست خودشان، آنها را سازماندهی مسلح بکنید و مبارزه مسلحانه توده ای را رهبری کنید؟ در میتینگ مهاباد، رفیق اشرف سیاست سازمان ما را به طور کاملاً روشن این گونه مطرح کرد: "تا زمانی که سلطه امپریالیسم از ایران بر نیفتاده راه چریکهای فدائی خلق ادامه خواهد داشت. حال اگر شرایط از نظرهای فرق کرده، ما هم فقط از نظر هائی تاکتیک مبارزه مان را تغییر می دهیم. مثلا اگر تا دیروز از آترو دست به سلاح می بردیم که مردم را به مبارزه بکشانیم و راه واقعی مبارزه را به آنها نشان دهیم، امروز که توده های مردم خود بپا خاسته اند راه چریکهای فدائی خلق به این صورت است که در جائی که مردم به مبارزه مسلحانه بر خاسته اند آن مبارزات را سازمان داده و به پیش ببریم و در جا هائی که مردم فریب سیاستهای مکارانه رژیم را خورده اند درد ها و آلام زندگی را به امید یک آینده واقعی تحمل می کنند، با افشاگری های همه جانبه و با ارتقاء سطح مبارزه مردم به آنها نشان دهیم که راه واقعی مبارزه همانست که خلق کرد، دلیرانه درگیر آنست".

اما علیرغم روشنی نظرات ما، روشهای اپورتونیستی ای که رهبری آن سازمان علیه ما پیش می گرفت و تبلیغاتی که علیه ما راه می انداخت در گمراه کردن ذهن انبوه هواداران تاثیر داشت و مانع از نزدیک شدن آنها به ما می گشت. به خصوص که بسیاری از آنان نوجوانان و جوانانی بودند که از تجربه کافی در دنیای سیاست برخوردار نبودند و در همان حال ناآگاهانه به رهبری وقت آن سازمان اعتماد داشتند و در نتیجه پذیرای تبلیغات باند اپورتونیست و تبهکار راس سازمان

به وجود آمده بود منطبق بود. یعنی چریکهای فدائی خلق ایران یک خط انقلابی و درست ترین سیاست عملی را در پیش گرفته بود. حال سوال این است که چه عامل یا عواملی دخیل بودند که این تشکیلات به یک نیروی توده ای در آن زمان تبدیل نشد؟

رفیق سنجری: این پرسش خوبی است؛ اما پرداختن به آن در چهارچوب یک گفتگو بدون شک از محدودیت های چنین گفتگوئی در امان نخواهد ماند. سعی می کنم در همین چهارچوب و با تذکری که دادم توضیح مختصری بدهم. اول باید توجه داشت که جدائی ما از سازمانی که تحت نام سازمان چریکهای فدائی خلق ایران فعالیت می کرد در شرایطی رخ داد که این سازمان بار توده ای پیدا کرده بود و وسیعا با استقبال مردم مواجه شده بود. در چنین شرایطی آن سازمان با استفاده از وسیعترین امکانات مادی و تبلیغاتی ای که از آنها برخوردار بود ما را در نزد توده‌های هوادار، یک جریان "چپ رو" و "آنارشویست" که گویا در "دوران کودکی" به سر می بریم معرفی می کرد. علیه ما تبلیغ می کردند که گویا ما در شرایط سال ۵۸ که توده ها در صحنه مبارزه بوده و شرایط نیمه دموکراتیک در جامعه وجود داشت می خواهیم "جدا از توده ها" دست به عملیات نظامی بزنیم. در حالی که ما در آن شرایط آشکارا از ضرورت سازماندهی مسلح توده ها برای حفظ دستاوردهای جنبش انقلابی شان و مقابله با دشمن در هر لباسی جهت ادامه انقلاب سخن می گفتیم. یا با دفاع کلی از حقانیت تئوری مبارزه مسلحانه به آنهائی که با نغی این تئوری ادعا می کردند که به مبارزه مسلحانه توده ای معتقد هستند، می گفتیم حالا که در مناطقی مردم

توضیح پیام فدایی:
با اوج گیری انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواست های توده های میلیونی بپاخاسته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندان های سراسر کشور گشت. در ۲۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سیاهچال های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگویی ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجری که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویداد ها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن دوره به ویژه برای نسل جوان، از جرایبی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدائی خلق - که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود- از سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمن جویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدائی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم.

پیام فدایی : داشتید در مورد برنامه های آموزشی در تشکیلات چریکهای فدائی خلق صحبت می کردید. اما اجازه بدهید قبل از ادامه این بحث مطرح کنم که امروز که به گذشته رجوع می کنیم می بینیم مواضع و برخوردهای نظری و فعالیت عملی شما که خودتان هم تا اینجا توضیح دادید با شرایط جدیدی که در جامعه

نمی شود. از جمله نواقص کار ما این بود که از همه امکاناتی که تسهیل شرایط مبارزه بعد از قیام بهمین آنها را امکان پذیر نموده بود سود نبردیم. برای نمونه ما به غیر از برگزاری مینینگ مهاباد از جلسات بحث و گفتگو در دانشگاه ها یا گذاشتن مینینگ به مناسبت های مختلف استفاده نکردیم و از تریبونهای عمومی که برقراری آنها در آن شرایط موقتی امکانپذیر بود برای تبلیغ و ترویج گسترده تر نظرات خود استفاده نکردیم که بدون هیچ تردیدی اشتباه بود. همچنین ما باید انرژی قابل ملاحظه ای را صرف نزدیکی و جذب روشنفکران و نیرو های آزادیخواه جامعه می کردیم که اتفاقاً بعداً معلوم شد که برخی از آنها در برخورد به واقعیت های روز جامعه با ما هم موضع بودند. یکی دیگر از اشتباهات ما که اثر ناگوار خود را در رشد سازمان ما به جا گذاشت این بود که در درون تشکیلات از سازماندهی یک مبارزه ایدئولوژیک جدی باز ماندیم. این امر مانع از آن شد که بتوانیم در جهت عمل به شعار هائی که می دادیم و به طور مشخص در رابطه با سازماندهی مسلح توده ها برنامه مشخصی را تنظیم کنیم و آگاهانه و در حد توان برای عملی کردن آن کام برداریم. کما این که بعداً معلوم شد که رفقانی اساساً مفهوم این شعار را درک نمی کردند و آن را با ذهنی کرائی های خود مغایر با تشکیل ارتش خلق تلقی می کردند. فقدان مبارزه ایدئولوژیک درونی نتیجه دردناکش را در انشعاب غیر اصولی سال ۶۰ نشان داد. این انشعاب که از طرف رفقانی از خودمان به ما تحمیل شد، عملاً هر دو طرف را تضعیف نمود و اتفاقاً در شرایطی رخ داد که واقعیت های جامعه مهر تأیید بر نظرات ما زده بود و شرایط برای رشد ما آماده شده بود. به طور کلی برای درک این امر که چه عواملی در تخالف با توده ای شدن تشکیلات چریکهای فدائی خلق عمل می کرد، باید در جای خود و به موارد مختلف دیگر پرداخت.

پرسش: از برنامه آموزشی تان صحبت کردید که مطالعه کتابها و جزوات منتشر شده از سوی سازمان بخشی از آن برنامه بود. لطفاً در باره این کتابها و جزوات بیشتر توضیح بدهید؟

پاسخ: بله همانطور که گفتم مطالعه انتشارات سازمان، بخشی از برنامه آموزشی رفقا بود. ما در یک فاصله کوتاه یعنی از مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی که در ۸ خرداد سال ۵۸ منتشر شد تا برگزاری مراسم یادبود سیاهکل در کردستان (مینینگ مهاباد) در بهمن همان سال بیش از ده کتاب و جزوه منتشر

بسیاری از هواداران سازمان، نوجوانان و جوانانی بودند که از تجربه کافی در دنیای سیاست برخوردار نبودند و در همان حال ناآگاهانه به رهبری وقت آن سازمان اعتماد داشتند و در نتیجه پذیرای تبلیغات باند اپورتونیست و تبهکار رأس سازمان بودند. به خصوص که رهبری منحنح حاکم بر سازمان در حالی که تمام گذشته سازمان، تئوری انقلابی آن و ارزشهای مبارزاتی چریکهای فدائی خلق را رد کرده بودند جرات اعلام علنی این واقعیت به توده های هوادار و مردم را نداشتند و هنوز این گونه جلوه می دادند که با اعتقاد به خط انقلابی سازمان در حال "تکامل" آن هستند. خُب همه این تلاش های فریبکارانه و حيله گرانه نمی توانست گرایش به ما را در بین هواداران مبارز سازمان محدود نکند. از سوی دیگر با توجه به مواضع رادیکال تشکیلات ما از یک طرف و سازشکاری و مماشات طلبی آشکار حاکم در سازمانهای ریز و درشت آن زمان که در شرایط نیمه دموکراتیک یا هرج و مرج بعد از قیام بهمین فعالیت می کردند، تلاشی که رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران برای ایزوله کردن ما به کار می برد، تا حد زیادی از حمایت این سازمانها برخوردار بود. این جریانها نظیر "سازمان پیکار" و "راه کارگر" آشکارا تلاش می کردند در همکاری با رهبری اپورتونیست جریان منحنح کار، وجود سازمان ما را نادیده گرفته و اصلاً آن را به حساب نیاورند. اینان با همه امکانات خود علیه تئوری مبارزه مسلحانه که فریبکارانه آن را "مشی چریکی" می نامیدند، تبلیغ می کردند و صفحات نشریاتشان را با آن تبلیغات سیاه می کردند. برخی از آنها چون سازمان راه کارگر تا آنجا پیش می رفتند که مدعی بودند "میخ تابوت" مشی چریکی را کوبیده اند. اساساً در هماهنگی با رهبری حاکم بر سازمان چریکهای فدائی خلق و جهت در حاشیه قرار دادن ما جریانهای شکل می گرفتند که موجودیت و یا به قول خودشان مرزبندیشان را در مخالفت با "مشی چریکی" اعلام می کردند. این واقعیت، یک جنبه بزرگ، متراکم و قدرتمند را در مقابل سازمان کوچک ما بوجود آورده بود که با چنگ و دندان می کوشید پرچم بنیانگذاران کبیر و چریکهای فدائی خلق واقعی را، هم در مقابل دشمن جدید و هم در مقابل جنبه سازشکاران و اپورتونیستها در اهتزاز نگه دارد. این یک رویارویی برابر و عادلانه نبود و توازن قدرت به شدت علیه ما عمل می کرد و قابل تصور است که بنابراین قدرت بسیار زیاد اپورتونیستها تأثیرات غیر قابل انکاری در اذهان عمومی توده های هوادار بویژه بخش ناآگاه آن بوجود می آورد و مانع رشد دلخواه صفوف تشکیلات تازه تولد یافته ما می گردید.

به همان شکل مبارزه کنیم که در اوایل دهه ۵۰ می کردیم و کلاً گویا اصلاً متوجه تغییر شرایط نیستیم. بنابراین ارتجاع جمهوری اسلامی همانند نیروهای سیاسی اپورتونیست، برای دور کردن ما از توده ها همه تلاش خود را به کار می برد تا ما را در میان جوانان هوادار و کل توده ها، یک جریان سیاسی بسیار چپ رو و آنارشویست جلوه دهد. این را هم نباید فراموش کرد که در آن زمان چه توده ای ها و چه مبلغین جمهوری اسلامی برای کوبیدن چریکهای فدائی خلق (البته با پذیرش رسوائی دروغ گوئی هایشان) ما را با "فرقان" که یک جریان مذهبی بود و دست به ترور مقاماتی از رژیم زده بود، مقایسه می کردند که البته مقایسه ای مع الفارق بود. خلاصه، همه مخالفین چریکهای فدائی خلق در تلاش بودند تا به هر طریقی شده اتوریته تشکیلات ما و مشی انقلابی اش را در میان مردم کمزنگ و خدشه دار سازند. ما مجبور به مقابله بودیم که انرژی زیادی از ما گرفته می شد. مثلاً مخالفت با تئوری مبارزه مسلحانه چنان ابعادی پیدا کرده بود که مبارزه ایدئولوژیک گسترده ای را بر سازمان ما تحمیل نمود. در این مبارزه تا جایی که امکان داشت ما به تشریح نظرات خود و روشنگری در مورد استراتژی مبارزه مسلحانه پرداختیم. اما مسأله این بود که مخالفین حاضر نمی شدند وارد میدان یک مبارزه ایدئولوژیک پرولتری شوند، و در هر حال پرداختن به این مسائل بخشی از انرژی ما که باید صرف سازماندهی نیرو هایمان می شد را به خود مشغول نمود.

جدا از عوامل فوق، در توضیح این که چرا نیروی زیادی از میان هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق به سازمان ما نپیوستند، باید اشتباهات خودمان را هم ذکر بکنم که بدون شک در این امر موثر بود و معتقدم بدون پرداختن به آنها این بحث کامل

بودند. به خصوص که رهبری منحنح حاکم بر سازمان در حالی که تمام گذشته سازمان، تئوری انقلابی آن و ارزشهای مبارزاتی چریکهای فدائی خلق را رد کرده بودند جرات اعلام علنی این واقعیت به توده های هوادار و مردم را نداشتند و هنوز این گونه جلوه می دادند که با اعتقاد به خط انقلابی سازمان در حال "تکامل" آن هستند. خُب همه این تلاش های فریبکارانه و حيله گرانه نمی توانست گرایش به ما را در بین هواداران مبارز سازمان محدود نکند. از سوی دیگر با توجه به مواضع رادیکال تشکیلات ما از یک طرف و سازشکاری و مماشات طلبی آشکار حاکم در سازمانهای ریز و درشت آن زمان که در شرایط نیمه دموکراتیک یا هرج و مرج بعد از قیام بهمین فعالیت می کردند، تلاشی که رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران برای ایزوله کردن ما به کار می برد، تا حد زیادی از حمایت این سازمانها برخوردار بود. این جریانها نظیر "سازمان پیکار" و "راه کارگر" آشکارا تلاش می کردند در همکاری با رهبری اپورتونیست جریان منحنح کار، وجود سازمان ما را نادیده گرفته و اصلاً آن را به حساب نیاورند. اینان با همه امکانات خود علیه تئوری مبارزه مسلحانه که فریبکارانه آن را "مشی چریکی" می نامیدند، تبلیغ می کردند و صفحات نشریاتشان را با آن تبلیغات سیاه می کردند. برخی از آنها چون سازمان راه کارگر تا آنجا پیش می رفتند که مدعی بودند "میخ تابوت" مشی چریکی را کوبیده اند. اساساً در هماهنگی با رهبری حاکم بر سازمان چریکهای فدائی خلق و جهت در حاشیه قرار دادن ما جریانهای شکل می گرفتند که موجودیت و یا به قول خودشان مرزبندیشان را در مخالفت با "مشی چریکی" اعلام می کردند. این واقعیت، یک جنبه بزرگ، متراکم و قدرتمند را در مقابل سازمان کوچک ما بوجود آورده بود که با چنگ و دندان می کوشید پرچم بنیانگذاران کبیر و چریکهای فدائی خلق واقعی را، هم در مقابل دشمن جدید و هم در مقابل جنبه سازشکاران و اپورتونیستها در اهتزاز نگه دارد. این یک رویارویی برابر و عادلانه نبود و توازن قدرت به شدت علیه ما عمل می کرد و قابل تصور است که بنابراین قدرت بسیار زیاد اپورتونیستها تأثیرات غیر قابل انکاری در اذهان عمومی توده های هوادار بویژه بخش ناآگاه آن بوجود می آورد و مانع رشد دلخواه صفوف تشکیلات تازه تولد یافته ما می گردید.

تازه آنچه در بالا گفتم یک جنبه از واقعیت بود. واقعیت دیگر برخورد خود مبلغین جمهوری اسلامی بود. آنها با درک اصالت و حقانیت چریکهای فدائی خلق حتی در روزنامه های کثیرالانتشار خود، علیه ما می نوشتند و این طور جلوه می دادند که ما "عاشق سلاح" هستیم و می خواهیم

یکی از وظایف ارگان را انعکاس عملکرد هر تشکیلات بدانیم در پاسخ باید بگویم خبرنامه مازندران تا حدی عملاً این نقش را ایفا می نمود. تقریباً بیشتر فعالیت‌های تشکیلات چه در کردستان و چه در مناطق دیگر در این نشریه منعکس می شد. از سوی دیگر در این نشریه، مبارزه ایدئولوژیک با جریان‌ات و تفکرات دیگر نیز پیش می رفت که به جای خود مثبت و سازنده بود. با نگاهی به مطالب این نشریه هر کس فوراً متوجه می شود که دفاع از اشکال گوناگون مبارزات توده ها و افشای ماهیت ضد مردمی جمهوری اسلامی و تاکید بر ضرورت سازماندهی مسلح توده ها جهت پیشبرد امر انقلاب از رکن های اصلی فعالیت آن بود. بگذارید تاکید کنم که شعار اصلی این نشریه: "باید در جریان مبارزات توده ها در هر شکل و سطحی که باشد قرار داشت و آنرا ارتقاء داد" بود. این شعار البته در کنار این شعار، شعار "پیش به سوی سازماندهی مسلح توده ها" و "زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است" هم بود که در مجموع تمام وظیفه مبارزاتی تشکیلات را در این مرحله مطرح می کرد. شعار اول به خصوص به هواداران سازمان هشدار می داد که همانطور که کمونیستها با دنباله روی از مبارزات توده ها مخالف اند با بی اعتنائی به مبارزات توده ها و ولنتاریسم نیز کاملاً مرزبندی دارند. مطالعه خبرنامه و انتشارات ما در آن سالها نشان می دهند که تبلیغات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و همپالگی هایش و همچنین دشمنان شناخته شده تا چه حد آشکارا ریاکارانه بوده و در معرفی ما به افکار عمومی و هواداران فدایی به عنوان "انارشویست" و فاقد اعتقاد به کار سیاسی و توده ای تا چه حد دروغ و مغرضانه بود.

پرسش: بگذارید برگردیم به شرایط جامعه در آن سال پر جوش و خروش که هر روز مساله جدیدی در آن رخ می داد. برای نمونه در همان ماه هائی که شما در باره اش صحبت می کنید جمهوری اسلامی به برگزاری رفراندوم قانون اساسی پرداخت؛ تا قانون اساسی دست پخت مجلس ارتجاعی خیرگان را به پشتوانه به اصطلاح رای مردم رسمیت بخشد و به این ترتیب رژیم تازه به قدرت رسیده صاحب قانون اساسی شود. موضع شما در این رابطه چه بود؟

پاسخ: روشن است که ما مخالف قانونی بودیم که در بند بند آن، حقوق توده ها، پایمال منافع قدرت دولتی گشته بود. همانطور که همه می دانند یکی از شاهکارهای این قانون رسمیت دادن به اصل "ولایت فقیه" بود. اصلی که به آشکاری به توده ها می گفت اراده شما در مقابل قدرت حاکم فاقد هر گونه ارزشی می باشد. ابتکار تدوین کنندگان این قانون این بود که برای دیکتاتوری لجام گسیخته سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران که تا زمانی

[در آن زمان] همه مخالفین چریکهای فدائی خلق در تلاش بودند تا به هر طریقی شده انوریته تشکیلات ما و منشی انقلابی اش را در میان مردم کمرنگ و خدشه دار سازند. ما مجبور به مقابله بودیم که انرژی زیادی از ما گرفته می شد. مثلاً مخالفت با تئوری مبارزه مسلحانه چنان ابعاد پیدا کرده بود که مبارزه ایدئولوژیک گسترده ای را بر سازمان ما تحمیل نمود. در این مبارزه تا جائی که امکان داشت ما به تشریح نظرات خود و روشننگری در مورد استراتژی مبارزه مسلحانه پرداختیم. اما مسأله این بود که مخالفین حاضر نمی شدند وارد میدان یک مبارزه ایدئولوژیک پرولتاری شونند، و در هر حال پرداختن به این مسائل بخشی از انرژی ما که باید صرف سازماندهی نیرو هایمان می شد را به خود مشغول نمود.

باید اضافه کنم که از مهر ۵۸، رفقای مازندران نیز شروع به انتشار "خبرنامه مازندران" کردند که حاوی گزارشات زنده ای از مبارزات مردم در مازندران و چهار گوشه کشور بود.

پرسش: لطفاً در باره "خبر نامه مازندران" بیشتر توضیح بدهید.

پاسخ: اولین شماره این نشریه در ۲۲ مهر ۱۳۵۸ و به ابتکار رفقای مازندران منتشر شد. الان هم می توان از طریق اینترنت برخی از شماره های آنرا پیدا کرد و خواند. نگاهی به این نشریه و مطالعه خیرها و گزارشات مندرج در آن از وجود ارتباط وسیع این نشریه با شهرهای مختلف حکایت می کند. این نشریه حاوی رهنمود های مشخصی برای هواداران تشکیلات بود و با انتشار اسنادی که رفقای هوادار از محل های کار و فعالیت مبارزاتی خود برایش می فرستادند، در افشاگری علیه سردمداران دزد و فاسد و سرکوبگر جمهوری اسلامی فعال بود. تجربه انتشار خبرنامه مازندران نشان داد این نشریه نیز همچون هر نشریه و فعالیت انقلابی دیگر در جریان حرکت رشد کرده و با جذب نیرو های جدید امکانات خود را فزونی می بخشید. وقتی ما شماره اول این نشریه را با آخرین شماره های آن در خرداد سال ۶۰ مقایسه می کنیم کاملاً ارتقاء کیفیت کار برایمان آشکار می شود. در ضمن خبر نامه در جریان رشد خود "ویژه نامه" هائی منتشر می کرد که به خصوص در رابطه با تشریح وضعیت کار و مبارزه کارگران خیلی با ارزش و آموزنده بودند.

پرسش: در واقع با توجه به اینکه شما ارگانی منتشر نمی کردید به نظر می رسد که خبرنامه مازندران این نقش را ایفا می کرد. درست است؟

پاسخ: در آن زمان ما به خبرنامه به مثابه ارگان سازمان نگاه نمی کردیم. اما اگر

کردیم که جهت اطلاع نسل جوان در اینجا از آنها نام می برم. مطالعه آن کتابها و جزوات هم برای درک شرایط سال ۵۸ و هم پی بردن به شرایطی که چریکهای فدائی خلق را مجبور ساخت صف خود را از صف اپورتونیستهای لانه کرده در سازمان جدا ساخته و به افشای مواضع سازشکارانه آنها برخیزند، می تواند کاملاً مفید باشد. در عین حال در آن نوشته ها اغلب در قالب نقد نظرات و اعمال جریان‌ات اپورتونیست در رابطه با مسائل روز و خیزش های توده ای، به تشریح واقعیت هائی که در جامعه می گذشت پرداخته شده بود. به همین خاطر مطالعه آنها را به جوانان مبارز پیشنهاد می کنم چون از این طریق خواهند توانست هم درکی عینی از واقعیت های آن دوره پیدا بکنند و هم ببینند که چه خط فاصلی سازمان ما را از نیروهای سیاسی سازشکار دست اندرکار آن دوره متمایز می کرد.

در اینجا به ترتیب تاریخ انتشار، از تعدادی از آن کتابها و جزوات نام می برم.

۱- چرا شرکت در مجلس فرمایشی "خبرگان" فریب

توده هاست! مرداد ۵۸،

۲- نگاهی به مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی، مرداد ۵۸،

۳- در باره تئوری مبارزه مسلحانه، مرداد ۵۸

۴- مبارزه مسلحانه و اپورتونیستها (جلد اول)، مرداد ۵۸

۵- سخنی با رفقا، مهر ۵۸

۶- کسانیکه مورد خطاب کمینه مرکزی خائن حزب توده فرار گرفته اند، چریکهای فدائی

خلق نیستند! آذر ۵۸

۷- سازش طبقاتی زیر پوشش مبارزه ضد امپریالیستی، دی

ماه ۵۸

۸- سه رساله، دی ۵۸

۹- بورژوازی لیبرال، بهمن ۵۸

۱۰- پیام چریکهای فدائی خلق به

مناسبت دو روز تاریخی ۱۹

بهمن ۴۹ و ۲۱ بهمن ۵۷

(تحلیلی از ماهیت قدرت

دولتی پس از قیام بهمن) ۱۵

دی ۵۸

جدا از انتشار این جزوات و کتابها، در فاصله یاد شده اعلامیه های زیادی نیز داده شد که مطالعه هر یک نشاندهنده موضع ما در قبال رویدادهای آن سال و تفاوت آشکار این موضع با تحلیل ها و مواضع نیروهای سازشکار آن دوره می باشد. بعداً ما این اعلامیه ها را در کتابی تحت عنوان "بیانیه های چریکهای فدائی خلق تا ۱۹ بهمن ۵۸" منتشر کردیم که این کتاب هم اکنون در سایت سیاهکل در دسترس همگان قرار دارد. این فعالیتها به نوبه خود بخشی از نیروهای صادق و مبارز را جلب تشکیلات ما نمود و باعث گسترش صفوف ما گردید.

شریعتمداری همواره از سیاستهای سرکوبگرانه خمینی علیه کارگران و خلفهای تحت ستم پشتیبانی کرده بود اما اغلب این سازمانها شریعتمداری را محکوم و خمینی را تأیید کردند. مثلاً برای نمونه اپورتونیستهای لانه کرده در رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق برای توجیه کرنش خود نسبت به خمینی، ابتدا خمینی را نماینده "خرده بورژوازی" و یا "خرده بورژوازی سنتی" جلوه داده و سپس با اعلام اینکه شریعتمداری نماینده بورژوازی و یا بورژوازی لیبرال می باشد وی را محکوم نموده و از خرده بورژوازی به اصطلاح ضد امپریالیست پشتیبانی کردند. در حالیکه در واقعیت این تحلیل اساساً با اوضاع عینی جامعه انطباق نداشت. نه خمینی نماینده خرده بورژوازی بود و نه شریعتمداری لحظه ای از حمایت از ارتش ضد مردمی و سیاستهای سرکوبگرانه خمینی و دولت کوتاهی کرده بود. رهبران این سازمان در ۱۸ آذر اعلام کردند که آنها از شریعتمداری پشتیبانی نکرده و معتقدند که تنها "امپریالیسم آمریکا و طبقه سرمایه دار از حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان پشتیبانی می کنند". در حالی که واقعیت این بود که امپریالیستها و امپریالیسم آمریکا در کنفرانس گوادلوپ تصمیم گرفتند دار و دسته خمینی به قدرت برسد و در این فاصله خمینی درست در راستای خطوط دیکته شده از سوی امپریالیستها حرکت کرده و شریعتمداری هم از وی حمایت کرده بود. در نتیجه معلوم نبود که چرا از نظر رهبری اپورتونیست سازمان یکی نماینده خرده بورژوازی و دیگری نماینده بورژوازی است!

پرسش: می دانیم پس از آشکار شدن اختلاف بین شریعتمداری و خمینی مردم تبریز هم وارد صحنه مبارزه شدند تا جانی که مردم ادارات دولتی را اشغال کردند و اوضاع به گونه ای به ضرر رژیم حاکم شد که خمینی مجبور شد برای آرام کردن اوضاع به دیدار شریعتمداری برود و شورای انقلاب هم هیاتی را برای مذاکره و ایجاد آرامش به تبریز فرستاد. حتی گفته می شد که چریکهای فدائی در این شورش دست داشتند. لطفاً در این مورد بیشتر توضیح دهید؟

پاسخ: همانطور که گفتم شریعتمداری رسماً علیه ماده ۱۱۰ قانون اساسی یعنی ولایت فقیه موضع گرفت. در این میان مردم مبارز تبریز که متوجه بودند که علیرغم انقلابی که صورت گرفته بود رژیم حاکم هیچ کار مثبتی به نفع توده های تحت ستم انجام نمی دهد سعی کردند از تضاد بین دو آیت الله مرتجع استفاده کرده و مخالفت و اعتراض خودشان علیه رژیم که خمینی در راس آن بود را نشان دهند. به همین خاطر بود که مردم آگاه، دست به تجمع زده و حتی ادارات دولتی را اشغال کردند. در این میان، رادیو تلویزیون

با توجه به تحلیل ما از جمهوری اسلامی که آن را دست نشانده امپریالیستها می دانستیم، در رابطه با همه پرسشهای قانون اساسی هم موضع ما روشن بود. ما در تاریخ ششم آذر ماه ۵۸ با صدور اعلامیه ای تحت نام "با تحریم فرزاندم، هیئت حاکمه را در پیشبرد مقاصد ارتجاعی رسوا کنیم" خواهان تحریم فرزاندم هیئت حاکمه که فرار بود در یازده و دوازده آذر ۵۸ برگزار شود، شدیم. در این اعلامیه هم فریبکاری های خمینی و دارو دسته اش افشاء شده بود و هم این واقعیت توضیح داده شده بود که بند بند قانون اساسی دستپخت مجلس خبرگان، نه در جهت منافع ستمدیدگان و توده های انقلاب کننده علیه رژیم شاه، بلکه بر عکس در راستای تحکیم روابط امپریالیستی قرار دارد.

پرسش: روشن بود که دار و دسته خمینی این مخالفتها را تحمل نمی کردند و می دانیم که به همین دلیل به خانه شریعتمداری در قم حمله کردند که خود باعث تشدید اختلافات شد. این یکی از مسائل پیش آمده در آن دوره بود که سازمانهای سیاسی را مجبور به موضوع گیری و ابغای نقش در این رابطه می کرد. لطفاً اندکی در این مورد توضیح دهید.

پاسخ: در حدود ده ماهی که از قدرت گیری خمینی گذشته بود، او و دار و دسته اش نشان داده بودند که به هیچ وجه حاضر نیستند هیچ مخالفتی که به تمرکز قدرت مورد نیاز دیکتاتوری حاکم خدشه ای وارد کند را تحمل کنند. به همین دلیل طرفداران خمینی به محل اقامت شریعتمداری در قم حمله کرده و حتی یکی از پاسداران محافظ وی را کشتند. بطور طبیعی این امر به بالا گرفتن اعتراضات طرفداران شریعتمداری که به خصوص در حزب جمهوری خلق مسلمان متشکل شده بودند منجر شد. حتی این اعتراضات در تبریز به درگیری انجامید. این را هم در حاشیه بگویم که به رغم این اعتراضات و به رغم اینکه وزارت کشور اعلام کرد که در برخی شهرها از جمله در تبریز برگزاری همه پرسش با مشکل مواجه شده اما باز هم با آمار سازی مدعی شدند که نود و نه و نیم درصد (۹۹/۵) مردم شرکت کننده در همه پرسش به قانون اساسی رای مثبت داده اند.

با اوج گیری اختلاف بین شریعتمداری و خمینی، سازمانهای سیاسی فعال در آن دوره مجبور به موضعگیری شدند و این امر باعث شد تا بار دیگر مواضع سازشکارانه خود را در دفاع از خمینی به نمایش بگذارند. با اینکه عملکرد خمینی و شریعتمداری تفاوت اساسی نداشت و از زمان قدرت گیری جمهوری اسلامی

که سلطه دارد، اعمال دیکتاتوری هم در کشور ما ناگزیر است- همانطور که در دوره شاه و پدرش بود- لباس مذهبی دوخته بودند و آنرا تحت نام "ولایت فقیه" ارائه کردند. به این ترتیب، ولایت فقیه که اتفاقاً در تاریخ اسلام و مذهب شیعه هیچگونه سابقه تاریخی ای نداشت به عنوان بنیاد دیکتاتوری بورژوازی وابسته در این قانون اساسی قانونیت پیدا کرد. با توجه به تحلیل ما از جمهوری اسلامی که آن را دست نشانده امپریالیستها می دانستیم، در رابطه با همه پرسشهای قانون اساسی هم موضع ما روشن بود. ما در تاریخ ششم آذر ماه ۵۸ با صدور اعلامیه ای تحت نام "با تحریم فرزاندم، هیئت حاکمه را در پیشبرد مقاصد ارتجاعی رسوا کنیم" خواهان تحریم فرزاندم هیئت حاکمه که فرار بود در یازده و دوازده آذر ۵۸ برگزار شود، شدیم. در این اعلامیه هم فریبکاری های خمینی و دارو دسته اش افشاء شده بود و هم این واقعیت توضیح داده شده بود که بند بند قانون اساسی دستپخت مجلس خبرگان، نه در جهت منافع ستمدیدگان و توده های انقلاب کننده علیه رژیم شاه، بلکه بر عکس در راستای تحکیم روابط امپریالیستی قرار دارد.

واقعیت این بود که به دنبال تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان، دار و دسته خمینی شرایط را برای کشیدن مردم به پای صندوق های مارگریشان مساعد دیده و می خواستند تا تور گرم است نان خود را بپزند و جمهوری اسلامی را صاحب قانون اساسی کنند. به خصوص که با استعفای دولت بازرگان، سر پرستی وزارت کشور به عهده رفسنجانی گذاشته شده بود که این شیادی را داشت که شب را روز جلوه دهد. همچنانکه وزارت کشور با آمار سازی از شرکت بیش از ۷۵ درصد مردم گزارش داد و قانون اساسی را نتیجه رای مثبت نود و نه و نیم (۹۹/۵) درصد مردم شرکت کننده در همه پرسش اعلام نمود.

روشن بود که با استمرار نظام سرمایه داری وابسته و با تداوم سلطه امپریالیستی در کشور، تمرکز قدرت در دست یک دیکتاتور الزامی بود. اتفاقاً تدوین کنندگان قانون اساسی به این امر کاملاً واقف بودند و قانون اساسی را در راستای پاسخ به همین منظور تدوین کرده بودند. آنها ضرورت دیکتاتوری را تحت عنوان ولایت فقیه در این قانون اساسی طرح کرده بودند و این امر که در تاریخ اسلام و مذهب شیعه سابقه تاریخی نداشت موضوعی در دست برخی از آیت الله های دیگر برای ابراز مخالفت خود با خمینی گردید. به طور مشخص مخالفت شریعتمداری با خمینی در رابطه با اصل ۱۱۰ قانون مزبور یعنی "ولایت فقیه" بالا گرفت. شریعتمداری رسماً اعلام کرد که اصل ۱۱۰ قانون اساسی اختیارات مردم را از ملت سلب کرده است.

در آن حرکت شرکت کرده و در کنار و هم دوش مردم جهت درست مبارزه را به آنها نشان دهیم. توده ها همواره برای تحقق خواست های برحق خویش به صحنه مبارزه می آیند و نیروهای سیاسی باید با فهم این واقعیت با مبارزات مردم برخورد کنند. ولی سازمانهای سیاسی ای که به صرف حضور اعضای حزب خلق مسلمان در آن جنبش حکم بر ارتجاعی بودن اعتراضات مردم می دادند، از فهم این واقعیت عاجز بودند و متوجه شرایط مادی ای که به نارضایتی مردم منجر شده نبودند. این سازمانها که در دفاع از خمینی به مذمت این شورش برخاستند برای خمینی و رژیمش هویتی قائل می شدند که اساسا فاقد آن بود. این هم خطای دیگر آنها بود.

پرسش: این واقعیتی است که در رویداد های آن زمان تبریز تضاد خمینی با شریعتمداری هم عمل می کرد. حالا

شما در چنین اوضاعی از نارضایتی مردم تبریز از رژیم تازه روی کار آمده و شرایط مادی ای که آنها را به صحنه مبارزه آورده بود صحبت کردید. کمی در مورد شرایط مادی ای که گفتید توضیح دهید؟

پاسخ: قبل از هر چیز باید بدانیم که مردم ایران در سال ۵۷ به این دلیل به انقلاب برخاسته بودند که به زندگی بهتری دست پیدا کنند. به رغم تبلیغات بیشرمانه این روزهای مرتجعین سلطنت طلب، مردم ایران از زور "خوشی" در صف انقلاب برای سرنگونی شاه نبودند. آنها علیه ظلم و استثمار و سرکوب سیاه رژیم شاه مزدور و به منظور بر قرار کردن یک نظام دموکراتیک و مردمی فاقد ظلم و ستم به میدان آمده بودند. اما با اینکه نزدیک ده ماه از قیام بهمن می گذشت توده ها می دیدند تغییر مثبتی در زندگی آنها به وجود نیامده. نه از آزادی خبری بود و نه از رفاه. سردمداران جمهوری اسلامی هم در عمل نشان داده بودند که هیچ گام اساسی در جهت خواستها و مطالبات مردم بر نداشته اند. مردم می دیدند که به رغم انقلاب و قیام بهمن اما هنوز چرخ مملکت به نفع سرمایه داران و صاحبان قدرت می چرخد. می دیدند که مرتجعین دیروز که حامی شاه بودند، امروز ریش گذاشته، تسبیح به دست گرفته و با پشتیبانی دولت همچنان در مقام خود قرار دارند. تازه هر روز که می گذشت وضع زندگی مردم بدتر می شد و رژیم جدید جز اینکه مردم را به صبر و مدارا دعوت کند کاری نمی کرد. قبل از حوادث آذر ماه در

عضو سازمان پیکار و یک سرباز نیروی هوایی وجود دارد. همانطور که می توان دید همه این شانتاژ ها برای تسهیل سرکوب مبارزات مردم و نیرو های مخالف خمینی بود.

نگاهی به مطالبی که پیکاری ها در این زمینه نوشته اند به روشنی نشان می دهد که آنها اساسا از روز اول مخالف اعتراضات مردم در تبریز بودند. کما این که در نشریه خود بدون توجه به خواست ها و



اعتراضات مردم تبریز نوشته بودند که: "حوادث اخیر تبریز، و نا آرامی در دیگر شهر های آذربایجان قبل از آنکه نشانی از مبارزات انقلابی خلق ترک بر علیه ستم طبقاتی و ملی داشته باشد ناشی از تضاد ها و درگیری های طبقات حاکم است." (ضمیمه پیکار شماره ۲۳- ۱۹ آذر ۵۸). آنها بی آن که ابائی داشته باشند آشکارا اعلام کرده بودند که به هیچ وجه از این مبارزات (مبارزات مردم تبریز) حمایت نمی کنند همانطور که در عمل هم نکردند. در همان ضمیمه نشریه پیکار، دست اندر کاران آن سازمان نوشته بودند که: "شکی نیست که حرکت مردم تبریز... وقتی زیر چتر حمایت از مرتجعین لیبرال و با طراحی آنان براه انداخته می شود، در مسیری متضاد با منافع توده ها قرار گرفته و طبیعتا نمی تواند مورد حمایت کمونیستها و انقلابیون دمکرات واقع شود." اما واقعیت آن بود که مردم مبارز و آگاه تبریز به درستی از فرصت پیش آمده ناشی از تضاد بین شریعتمداری و خمینی استفاده کرده و به صحنه مبارزه آمده بودند. در واقع سازمان پیکار و سازمان های مشابه درک نمی کردند که اگر نیاز های مادی مردم نبود امکان نداشت که توده ها علیرغم همه تهدید های هیئت حاکمه و کارشکنی های اپورتونیستی به مبارزه برخیزند.

در باره نقش داشتن چریکهای فدائی در حوادث تبریز باید تاکید کنم که ما همواره گفته بودیم که هر کجا توده های مردم به اعتراض بر می خیزند و حرکت توده ای شکل بگیرد ما در حد توانمان می کوشیم

که قطب زاده سرپرست آن بود برای مقابله با مردم شایعاتی علیه شریعتمداری انتشار داد که البته این امر، جو را از آنچه بود بیشتر متشنج نمود.

در همان روز، همه پرسوی یعنی ۱۲ آذر تعداد زیادی از مردم که برخی گزارشات آنها را بیش از ۲۰ هزار نفر اعلام نمودند در مقابل ساختمان رادیو تلویزیون تبریز دست به تجمع زده و در حالیکه می گفتند به هیچ حزب و دسته ای وابستگی ندارند علیه اخبار دروغ رادیو تلویزیون شعار می دادند. در اثر این مبارزات دو سه روز بعد قطب زاده مجبور به ترک رادیو تلویزیون شد و کنترل این دستگاه به شورائی که خودشان درست کرده بودند واگذار گردید. اما این اقدامات باعث خاموش شدن اعتراضات مردم تبریز نشد و جمهوری اسلامی دو سه روز بعد مجبور شد هیاتی شامل مهدوی کنی، دکتر سخابی و بنی صدر را جهت برقراری آرامش به تبریز بفرستد.

در ۱۹ آذر ماه، خمینی سخنانی خطاب به شورای تازه تاسیس رادیو تلویزیون ایراد کرد و در این سخنان رسماً از چریکهای فدائی خلق به عنوان یکی از مسببین اوضاع تبریز نام برد. وی خطاب به آنها گفت: "اعلان کرده اند که گروه فرقان هم به ما متصل شد، چریکهای فدائی خلق هم به ما متصل شد. گروه فرقان کی هستند؟ چریکهای فدائی خلق کی اند؟ هر آدمی و هر گروهی را باید از رفقایش فهمید که چه کسانی هستند تا بفهمیم اینها چه کاره هستند." این واقعیت داشت که رفقای هوادار چریکهای فدائی خلق فعالانه در میان مردم حضور داشته و سعی در ارتقای مبارزات مردم علیه جمهوری اسلامی داشتند بدون این که رابطه ای با حزب خلق مسلمان داشته باشند. اما سخنان خمینی نشان می داد که این شاید با قرار دادن اسم چریکهای فدائی خلق در کنار فرقان که دست به چند ترور علیه رژیم حاکم زده بود، دارد شرایط را برای سرکوب هر چه بیشتر توده ها مهیا می کند. به دنبال این دروغها بود که چند روز بعد مهندس غروی استادار آذربایجان شرقی مدعی شد که: "سازمان پیکار، پیشگام و چریکهای فدائی حوادث تبریز را دامن زدند." منظور از پیشگام بخش دانشجویی سازمان چریکهای فدائی خلق اپورتونیست شده بود. در حالی که هم این سازمان و هم سازمان پیکار به نفع رژیم خمینی و علیه توده های مبارز تبریز فعالیت می کردند. اما دست اندرکاران رژیم بعداً هم در میان تعدادی که به عنوان مسبب این حوادث محاکمه شدند اعلام کردند که ۴ چریک فدائی و دو

گویند که نظام سرمایه داری نهایت تلاش خود را می کند که بین کارگران با استفاده از نژاد، جنسیت و ملیت اختلاف ایجاد کند و زحمتکشان و کارگران را علیه هم بشویراند.

در شرایطی که خواست کارگران اضافه حقوق و شرایط و ساعات کار بهتر می باشد می بینیم که رئیس کارخانه "جان دیر" که در سال گذشته حقوقش ۱۶۰ درصد افزایش یافته در اطلاعیه ای ضمن پایین آوردن سطح حقوق کارگران اعلام کرد که کارگران تازه کار دیگر شامل دریافت حقوق بازنشستگی شرکت نخواهند شد؛ و این در حالی است که این شرکت در همین سال گذشته سود کلانی را به جیب زده است. اضافه بر این طبقه سرمایه دار در عین حال تلاش میکند که مردم مصرف کننده را نیز علیه طبقه کارگر بشویراند و دلیل گرانی موجود را نه در منافع سودجویانه خود بلکه در درخواست حقوق بیشتر طبقه کارگر توجیه نماید. در حال حاضر صدها کشتی حامل وسایل مصرفی در بندرهای بزرگ آمریکا بر اثر نبود نیروی کار برای خالی کردن بار و همچنین اعتصابات رانندگان کامیون بی حرکت مانده اند. این موضوع با فرا رسیدن دوران کریسمس که بزرگترین دوران فروش کالا برای سرمایه داران هست معضل بزرگی را برای آنان بوجود آورده است و از این رو تلاش میکنند که مردم مصرف کننده را در مقابل کارگران قرار دهند.

طبقه سرمایه دار امروز بیش از هر وقت دیگر تلاش میکند تا بحران اقتصادی خود که در شرایط کرونا تشدید شده است را با استثمار هر چه وحشیانه تر طبقه کارگر و بخش زحمتکش جامعه کنترل نماید و طبقه کارگر می کوشد با مقاومت به اشکال مختلف و از جمله با اعتصاب مانع از شدت یابی استثمار و از دست دادن حقوق انسانی خود گردد. واضح است که در چنین شرایطی کارگران باید با اتحاد و همبستگی صفوف خود را تقویت نمایند.

لنین این آموزگار پرولتاریا به درستی می گوید " هر اعتصاب این درک را در کارگران تقویت و تکامل می دهد که حکومت، دشمن شان است و طبقه کارگر می باید خود را برای مبارزه علیه حکومت و برای حقوق توده ها آماده نماید. اعتصاب به کارگران یاد می دهد تا متحد شوند، به آنها نشان میدهد که صرفا زمانی قادرند علیه سرمایه داری بجنگند که متحد باشند ، به آنها می آموزد که به مبارزه کل طبقه کارگر علیه کل طبقه کارخانه داران و علیه حکومت استبدادی پلیسی فکر کنند. به همین دلیل است که سوسیالیست ها اعتصاب را "مدرسه جنگ" می نامند."

**سارا نیکو
۳۰ اکتبر ۲۰۲۱**



موج اعتصابات کارگری

در آمریکا

جلوه ای از

تشدید مبارزه طبقاتی

سرمایه دار وقیحانه از کمبود نیروی کار و عدم خواست کار کردن طبقه زحمتکش گله میکند و زحمتکشان را متهم به توقع زیاد، تنبلی و عادت و علاقه به دریافت کمک دولتی میکند. در حالیکه حقوق بیکاری ناچیزی که به بیکاران تعلق می گیرد اساسا کفایت زندگی حداقل کارگران را هم نمی دهد. از این رو طبقه زحمتکش در حالیکه امروز زیر فشار گرانی بی سابقه مواد غذایی، بنزین و مسکن در فقر به سر می برد عزم نموده است تا با مبارزات خویش در شرایط سخت کنونی خواسته های بر حق خود را به طبقه استثمار کننده حاکم تحمیل نماید.

طبق آمار اداره کار، در ماه آگوست ۳ درصد از نیروی کار در آمریکا، یعنی تقریباً ۴ میلیون نفر کار خود را ترک کرده اند، این موضوع نشان دهنده این امر می باشد که نیروی کار دیگر حاضر نیست به شرایط قیل از کرونا برگردد، شرایطی که آنها را مجبور میکند تا ساعات طولانی، بدون وقفه با کمترین حقوق کار کنند. در مصاحبه هایی که با برخی از کارگران صورت گرفته، آنها می گویند که شرایط کرونا دست کارفرمایان و صاحبان سرمایه را برای ما رو کرد و نشان داد که جان ما برای آنها چقدر بی ارزش می باشد، سرمایه داران در این مدت نه تنها ما را در مقابل این ویروس محافظت نکردند بلکه عملاً با در معرض خطر قراردادن مان می توانستند ما را بکشند.

کارگران بخش تغذیه که در دوران اوج کرونا در هفته غالباً ۸۰ ساعت کار می کردند و در معرض ابتلا به بیماری کوید بودند به درستی اعلام می کنند که نه جان ما و نه خانواده هایمان ارزشی برای سرمایه داران ندارد. طولانی بودن ساعات کار، سطح پایین دستمزد، رفتار نامناسب کارفرمایان مواردی هستند که کارگران در اعتراضات خویش همواره به آنها اشاره کرده اند. امروز در شرایط کرونا خطر ریسک مرگ و آمار بالای مرگ در بخش ترحمانی جامعه نیز به آنها اضافه شده است. بسیاری از کارگران به درستی می

در هفته های اخیر بطور مداوم شاهد اوج گیری هر چه گسترده تر اعتصابات در عرصه های گوناگون کارگری و بخش خدمات در شهرهای بزرگ آمریکا هستیم تا جایی که ماه اکتبر را بدرستی "استرایکتر" می نامند، اعتصابات که در شرایط بحران اقتصادی و ارقام بالای بیکاری در سطوح مختلف اجتماعی نشان از آگاهی کارگران و زحمتکشان به حقوق خویش در شرایطی دارد که جامعه در حال "عادی" ساختن روال حرکت خود پس از ۱۸ ماه درگیری با بیماری کرونا می باشد. این اعتصابات شامل اعتصاب بیش از هزار کارگر شاغل در کارخانه "کلاگز و نیسکو"، بیش از ۲۴ هزار نفر از کارکنان بخش درمانی در "کایزر"، ده هزار کارگر کارخانه "جان دیر" که سازنده ماشین آلات کشاورزی هستند، بیش از هزار تن از کارگران معادن در آلاباما، هزاران کارگر شاغل در بخش رستوران های زنجیره ای چون "مک دانلد" و رانندگان تاکسی در نیویورک که با دست زدن به اعتصاب غذا به شرایط بد کاری خود اعتراض کرده اند، می باشند.

موج عظیم این اعتراضات که از جانب برخی از نظریه پردازان به دوران "روحیه میلیتنتی" کارگران توصیف میشود در شرایطی صورت می پذیرد که از یک طرف بخشی از سرمایه داران که در دوران کرونا متحمل ضررهایی شده اند تلاش میکنند تا این ضررها را بر دوش طبقه کارگر و توده های زحمتکش سر شکن سازند و از طرف دیگر کارگران و زحمتکشان هم علیرغم همه سختی ها و نابسامانی هایی که در این دوران متحمل شده اند، به خیابان و صحنه اعتراض آمده اند تا اعلام کنند که دیگر حاضر نیستند تحت شرایط سخت و استثمارگرانه ای که طبقه سرمایه دار بر آنان تحمیل می کند به کار ادامه دهند.

این جدالی است که دو طبقه متخاصم را امروز روبروی هم قرار داده است. طبقه

در باره موقعیت بین المللی جمهوری اسلامی

(مصاحبه برنامه "چشم انداز" تلویزیون کومه له با رفیق سهیلا)



توضیح پیام فدایی: در تاریخ ۲۰ اکتبر ۲۰۲۱، برنامه "چشم انداز" تلویزیون کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) مصاحبه ای با رفیق سهیلا از فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در رابطه با "موقعیت بین المللی جمهوری اسلامی" انجام داد. "پیام فدایی" متن این نوشته را از گفتار به نوشتار تبدیل کرده و به این ترتیب در اختیار علاقه مندان قرار می دهد. این برنامه از طریق لینک زیر قابل مشاهده است:

https://www.youtube.com/watch?v=AaXBTbo_QUs

رفیق مجری تلویزیون چشم انداز :
رفیق سهیلا درود بر شما، ممنون از اینکه دعوت ما را پذیرفتید .

رفیق سهیلا: با درود به شما و رفقای عزیز در این برنامه تلویزیونی، و بینندگان گرامی و هموطنان عزیزمان، متشکر که این وقت را به من دادید که این گفتگو را داشته باشیم.

مجری: به عنوان سوال اول میخواستم بپرسم که نقش حکومت اسلامی ایران در منطقه و کشورهای دور و بر را چگونه میبینید؟ آیا این حکومت توان آن را دارد که سیاست های دخالتگرانه اش در منطقه را ادامه دهد؟

سهیلا: در این رابطه، باید توجه به این واقعیت داشته باشیم که اساساً همه سیاست خارجی جمهوری اسلامی و روابط آن با کشورهای منطقه در ۴۳ سال گذشته، نه بر اساس منافع ملی مردم ایران بلکه تابعی بوده از سیاستها و منافع قدرتهای جهانی. بنابراین وقتی از "توان جمهوری اسلامی" صحبت میکنیم، باید یادمان باشد که توان سیاسی-نظامی جمهوری اسلامی را برای دخالتها در منطقه و در واقع "اجازه داشتن برای این دخالتها" را، امپریالیستها به سرکردگی آمریکا، برای جمهوری اسلامی تامین کرده اند. نگاهی به دخالتهای جمهوری اسلامی در عراق و سوریه و یمن و لبنان و فلسطین و غیره، در تقویت بنیادگرایی اسلامی، به عنوان نیروی نیابتی

امپریالیستها و ابزار گسترش سلطه امپریالیستی علیه طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم، این واقعیت را ثابت میکند. در نتیجه، تا زمانی که سیاست اربابان این رژیم این دخالتها را ایجاب کند، جمهوری اسلامی نیز با توجه به توانش، در همین مسیر گام خواهد داشت. مصرف میلیاردها دلار از خزانه مملکت در ماجراجوییهای نظامی در آن کشورها و "بحران افروزی" برای توجیه حضور نظامی مستقیم دولت آمریکا، نمونه ای از این سیاستها و توان جمهوری اسلامی را نشان میدهد .

خب البته این وضعیت، ابدی نیست و هر زمان که سیاستهای امپریالیسم در منطقه عوض شود و یا زمانی که آنها ببینند که کارگران و زحمتکشان آگاه و انقلابی ایران در جنگی که علیه رژیم آغاز کرده اند، پیشروی کرده اند و خطر سرنگونی رژیم و خطر ضربه زدن به نظام سرمایه داری حاکم بر ایران برود، آنگاه ممکن است که این "توان" جمهوری اسلامی را از آن بگیرند و ما شاهد ناتوان شدن این رژیم و یا تغییر نقش این رژیم در صحنه های منطقه ای باشیم.

در نتیجه، در پاسخ به سوال شما خلاصه میکنم که این سیاستهای دخالتگرانه و ضد انقلابی، تا زمانی که جمهوری اسلامی پشتیبانی امپریالیستها را دارد، ادامه خواهند یافت. به طور کلی با پیشرفت انقلاب مردم و تضعیف جمهوری اسلامی است که ما به موقعیتی می رسیم که این حکومت تضعیف بشه و دوره

پایان این دخالتهای ضدانقلابی و حتی پایان عمر خود این رژیم فرا برسد .

مجری: رفیق سهیلا، موقعیت حکومت اسلامی ایران بعد از انتخاب رئیسی را در سطح بین المللی چگونه میبینید؟

سهیلا: خوب ما می دانیم که به رغم رسوایی و بدنامی ریسی، نمایندگان خیلی از قدرتهای بزرگ جهانی و دشمنان مردم ما و همین کشورهای منطقه، در مراسم تحلیف ریسی شرکت کردند. در نتیجه در این رابطه باید بین تبلیغات و ادعاهای قدرتهای جهانی دارای منافع در ایران و وابستگانش، و عمل آنها در برابر جمهوری اسلامی فرق قایل بشویم. بدون شک تا آنجا که به کارگران و زحمتکشان ایران و مردم آگاه در سطح جهانی برمیگردد، از نظر افکار عمومی مترقی، با تغییر مهره های گرداننده جمهوری اسلامی، تغییر ماهوی ای در این رژیم بوجود نیامده و جمهوری اسلامی مثل همیشه یکی از بدنامترین، تبهکارترین، و زن ستیزترین حکومتهای ضد خلقی دنیا است. جنبش های توده ای فهرآمیز دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ با شعارهای رادیکال و "مرگ بر جمهوری اسلامی"، موقعیت متزلزل و بی ابرویی این رژیم را بار دیگر به شکل گسترده ای در سطح بین المللی نشان داد. در چنین شرایطی، عروج مزدورانی مانند ریسی، نمایانگر وضع خیلی بحرانی جمهوری اسلامی در مقابل مردم ماست، که باعث شده تا با روی کار آوردن یکی از اعضای "هیات مرگ" و یکی از بزرگترین جلادان رسوایشان، بکوشند که شمشیر را هر چه بیشتر از رو ببنند. اما اساساً در روابط سرمایه داری جهانی فعلی که تحت سلطه امپریالیستها به سرکردگی آمریکا است، همانطور که در پاسخ به سوال قبلی مطرح کردم، به دلیل وابستگی جمهوری اسلامی به

امپریالیستها، تغییر مهره ها مساوی با تغییر موقعیت این رژیم و تغییر سیاستهای کلان این رژیم نیست. جمهوری اسلامی در زمان ریسی، در همان چارچوب سیاستهای کلان نظام و در ریلی حرکت میکند که اسلافش، یعنی روحانی و احمدی نژاد و خاتمی و رفسنجانی و غیره حرکت کرده اند. به عنوان مثال ادامه سیاستهای متضمن غارت منابع و دسترنج کارگران و توده های تحت ستم توسط سرمایه داران و امپریالیستها و ادامه سیاستهای انداختن بار سنگین بحرانهای سیستم سرمایه داری بر دوش کارگران و زحمتکشان، به زور سرکوبهای وحشیانه، در جمهوری اسلامی ادامه دارد و برای برآوردن نیازهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و قدرتهای بین المللی است که قبل از ریسی بوده و در زمان ریسی نیز به پیش خواهند برد. درست به همین دلیل است که به نظر من، امپریالیسم آمریکا و همپالگی های این حکومت، به رغم وجود این مهره مرتجع و

کجای دیگری رقیب آمریکا نیست . جمهوری اسلامی امپریالیست نیست که رقیب آمریکا یا چین و غیره باشد . جمهوری اسلامی در لیگ نوکران امپریالیست‌هاست، رژیم می است نوکر امپریالیست‌ها در منطقه و نه دشمن آنها . به همین اعتبار همواره در طول چهل و سه سال اخیر این رژیم با حمایت‌های مستقیم و غیر مستقیم اربابان خود توانسته به بقای خود ادامه دهد .

برخی تصور میکنند که جمهوری اسلامی دارد در مقابل آمریکا قلدری و عرض اندام میکند . خیر، جمهوری اسلامی از روز اول عمر ننگینش که توسط امپریالیست‌ها بر سر کار آمد تا به امروز، منافع اربابانش را حفظ کرده است . اما چیزی که دارد عوض میشود، رشد روزافزون آگاهی‌های انقلابی طبقه کارگر ایران و توده‌های تحت ستم و گسترش مبارزات انقلابی علیه این رژیم برای سرنگونی سیستم سرمایه داری حاکم است . یکی از تلاش‌های فربکارانه دشمنان مردم برای متوقف کردن این پروسه، از یکطرف تظاهر به دشمنی این رژیم وابسته، یعنی جمهوری اسلامی، در مقابل اربابانش است . درحالیکه امپریالیست‌ها اساساً آفریدگان جمهوری اسلامی هستند . و این تظاهر به ضدآمریکایی بودن جمهوری اسلامی، یکی از ترفندهای مرتجعین برای به قدرت نشاندنش در سال 57 بود، و این دروغ، هنوز ادامه دارد.

مجرى: ظاهراً آمریکا و اروپا در برخورد‌های روزانه به جمهوری اسلامی برخورد یکسان ندارند مثلاً آمریکا میگوید تحریمها بیشتر شود ولی اروپا میگوید ارتباطات با این حکومت بیشتر شود. این تناقضات را شما چگونه توضیح میدهید؟

سهیلا: به نظر من، این تفاوت‌های سیاست‌های خارجی امپریالیست‌ها را باید در چهارچوب رقابت‌های میان خودشان و منافعشان دید اما هیچ یک از این قدرتهای امپریالیستی سیاستی را به نفع مردم ایران اتخاذ نمی کنند .

ممکن است یکی بگوید که بله، اروپا به نفع مردم فکر نمیکند اما اختلافاتش با آمریکا به نفع مردم ایران تمام میشود . من با این حرف مخالف هستم . اتفاقاً همه امپریالیست‌ها خیلی مراقب هستند که اختلافاتشان به نفع طبقه کارگر و زحمتکش‌شان ایران تمام نشود . چون امپریالیست‌ها (اروپا و آمریکا و روسیه و چین و غیره) در دشمنی و جنگ با خلق ایران کاملاً متحد و دارای منافع غارتگرانه مشترک می باشند . پس این رقابت‌های امپریالیست‌ها، اساساً در رابطه با میزان سهمشان از بازارهای کشورهای مختلف است . به عنوان مثال، اروپا و آمریکا و روسیه و چین و ... هر کدام سهمی دارند برای فروش اسلحه و دیگر کالاها به ایران

یک فاکتور مهم که میتواند موقعیت جمهوری اسلامی را متزلزل سازد و تغییر دهد و به همین اعتبار میز بازی امپریالیست‌ها در منطقه را نیز وارونه کند، شرایط و توانایی‌های انقلابی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش در ایران و جنبش اعتراضی آنهاست . و امپریالیست‌ها نیز به خوبی میدانند که جمهوری اسلامی یکی از بحرانی‌ترین دوران‌هایش را میگذراند و با تداوم ورشکستگی و تشدید بحران اقتصادی و فساد ساختاری و غارت منابع و سفره خالی مردم، این خطر را که با توجه به این اوضاع، هر آن امکان دارد که جمهوری اسلامی در اثر شدت گیری مبارزات و خیزش‌های مردم، سرنگون بشود.

هیچ کاری تا به امروز برای حفظ سلطه این رژیم خودداری نکرده اند .

پس به نظر من، ما با عدم تمکین از جانب جمهوری اسلامی در مقابل امپریالیست‌ها روبرو نیستیم . اصلاً عدم تمکینی از جانب جمهوری اسلامی در مقابل امپریالیست‌ها وجود ندارد . بلکه ما شاهد ادامه پیروی جمهوری اسلامی از آمریکا هستیم و ما حتی شاهد تضعیف آمریکا در مقابل نوکرانی مثل جمهوری اسلامی نیستیم . برعکس جمهوری اسلامی در همین مورد افغانستان که شما در سوالاتان مطرح نموده اید، همواره جاده صاف کن سیاست‌های آمریکا بوده و می باشد . از طرف دیگر شیوه خروج مفتضحانه آمریکا از افغانستان و سپردن آن به دست دار و دسته طالبان پس از یک دوره مذاکرات طولانی در قطر - و بخشا با تسهیلات جمهوری اسلامی انجام شد - به معنی کوتاه شدن دست آمریکا از افغانستان نیست . در ورای ظاهر این "افتضاح" خارج شدن آمریکا از افغانستان، اگر دقت کنیم، ما شاهد کوتاه شدن دست آمریکا در افغانستان نیستیم . بلکه فقط یک تغییر آرایش جنگی امپریالیسم آمریکا در افغانستان صورت گرفته است . چرا که با خروج ارتش آمریکا از افغانستان، اولاً سرمایه‌های امپریالیستی و آمریکایی از این کشور خارج نشده اند . ثانیاً آمریکا در افغانستان، همچنان از طریق مزدوران طالبان و یک ارتش 300 هزار نفره بزرگ و تا بن دندان مسلح "امپریالیسم-ساخته" کنترل اوضاع را در دست دارد . طالبان در حال حاضر بهترین گزینه آمریکا در افغانستان است، برای برآوردن منافع اقتصادی امپریالیستی.

جمهوری اسلامی در این راستا با حمایت از طالبان، با ملاقات و مذاکره با آنان، با تبلیغ برای مردمی نشان دادن طالبان، به عملی شدن پروژه آمریکا در افغانستان کمک کرده است . بنابراین، جمهوری اسلامی نه در افغانستان و نه در هیچ

آدمکش، همچنان به همکاری و حمایت‌های مستقیم و غیر مستقیم از این رژیم نوکر خود (در ایران) ادامه میدهند . اما اگر از یک جنبه دیگر هم بررسی کنیم، روشن است که موقعیت جمهوری اسلامی، هم قبل از رئیس‌ی و هم بعد از رئیس‌ی، بستگی دارد به این که تا چه حد میتوانند با سرکوب شدید کارگران و زحمتکش‌شان، منافع اربابانشان را برآورده کنند .

اما یک فاکتور مهم که میتواند موقعیت جمهوری اسلامی را متزلزل سازد و تغییر دهد و به همین اعتبار میز بازی امپریالیست‌ها در منطقه را نیز وارونه کند، شرایط و توانایی‌های انقلابی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش در ایران و جنبش اعتراضی آنهاست . و امپریالیست‌ها نیز به خوبی میدانند که جمهوری اسلامی یکی از بحرانی‌ترین دوران‌هایش را میگذراند و با تداوم ورشکستگی و تشدید بحران اقتصادی و فساد ساختاری و غارت منابع و سفره خالی مردم، این خطر را امپریالیست‌ها حس میکنند که با توجه به این اوضاع، هر آن امکان دارد که جمهوری اسلامی در اثر شدت گیری مبارزات و خیزش‌های مردم، سرنگون بشود.

درنتیجه، عامل کلیدی ای که منجر به تغییر موقعیت جمهوری اسلامی در سطح بین المللی میشود، نه جنایتکار بودن رئیس جمهور وقت (که یک حقیقت آشکار است)، بلکه عامل اصلی ای که موقعیت جمهوری اسلامی را تغییر میدهد، توان این رژیم در سرکوب جنبش انقلابی مردم است . و به نظر من، هر برخوردی که قدرتهای جهانی، در حرف، علیه رژیم می کنند، نباید ما را دچار این توهم کند که موقعیت جمهوری اسلامی در نزد این قدرتها تضعیف شده و یا مثلاً رژیم دارد علیه این قدرتها سرکشی میکند . همه برخوردهای آمریکا با رژیم، تحت تاثیر اوج گرفتن مبارزات توده‌هاست.

مجرى: رفیق سهیلا، آمریکا و سیاست‌های آمریکا را در رابطه با جمهوری اسلامی ایران را چگونه میشد توضیح داد؟ بخصوص وقتی که آمریکا نیروهایش را از افغانستان خارج کرده . آیا آمریکا کماکان میتواند اهرم فشار جدی بر جمهوری اسلامی باشد؟

سهیلا: اگر ما به چگونگی روی کار آمدن جمهوری اسلامی و تداوم حیات آن در 43 سال گذشته نگاه کنیم، می بینیم که امپریالیست‌ها در سالهای 56-57 با مشاهده خطر رشد کمونیسم در ایران، این رژیم را سر کار آوردند و جمهوری اسلامی محصول کنفرانس امپریالیست‌ها در گوادلوپ بود . در طول چهل و سه سال گذشته نیز به رغم هر گونه برخورد و یا جنگ زرگری بین امپریالیست‌ها با این رژیم، قدرتهای جهانی و در راس آنها آمریکا از

"ترودو" علی‌ه جمهوری اسلامی، در حد فقط یک "انتقاد" کردن از موشک زدن به هواپیمای اوکراینی و یا انتقاد از کشتار دهه 60 و ... انتقادات دیگر از جمهوری اسلامی است. کانادا در برخورد با جمهوری اسلامی به طور کلی و با برخی تفاوت‌هایی، از همان سیاست عمومی سایر امپریالیست‌ها بویژه آمریکا، پیروی می‌کند. همه آنها (امپریالیست‌ها و طبقات حاکم بر آنها) از جمهوری اسلامی حمایت میکنند.

البته، دلیل اصلی دولت کانادا برای این انتقاداتش فقط و فقط فریب دادن مردم ایران است که دولت کانادا را دوست خود بدانند. امپریالیست‌ها امید دارند که به این ترتیب امکان فریبکاری‌های بعدی علیه انقلاب مردم ایران حفظ شود. مانند زمانی که امپریالیست‌ها در سال 57 وانمود کردند دوست مردم ایران هستند و با فریبکاری، جمهوری اسلامی را در ایران حاکم کردند.

امپریالیست‌ها، از کوچک و بزرگ، میدانند که سرنگونی جمهوری اسلامی در طی یک انقلاب پیروزمند، و حاکم شدن دمکراسی واقعی در ایران، به معنی این است که دیگر هیچ امپریالیستی و یا خانواده ترودو و دیگر مهره‌های طبقه حاکم در هر کشوری، نمیتوانند ایران و مردمش را غارت کنند. پس خوب میدانند که باید در حفظ دیکتاتوری سرمایه داری وابسته در ایران بکوشند. و این انتقاداتشان از جمهوری اسلامی فقط حرف است و هیچ مخالفتی با جمهوری اسلامی (فعلا که منافعتشان را حفظ میکند) ندارند.

مجری: ظاهراً جمهوری اسلامی نیروی چشمگیری را به کانادا منتقل کرده و آنها در آنجا رسماً برای جمهوری اسلامی فعالیت میکنند. این نیروی جمهوری اسلامی در کانادا چکار میکنند و پشتیبانی دولت کانادا از آنها را چگونه میشود توضیح داد؟

سهیلا: اتفاقاً مورد خوبی را مطرح کردید که در ارتباط با سوال قبلی نیز قابل تعمق است. به رغم تمام باصطلاح انتقادات حقوق بشری کانادا علیه سران جمهوری اسلامی، همین کانادا یکی از بزرگترین بهشتهای امن برای دشمنان و غارتگران مردم ایران، یعنی مقامات و مهره‌های جمهوری اسلامی بوده است. مزدوران رژیم با اطلاع دولت کانادا مراسم عاشورا و تاسوعای دولتی برگزار می‌کنند و علیه نیروهای انقلابی جولان می‌دهند و تمام این تحرکات با اطلاع و اجازه دولت کاناداست. پادوهای رژیم که به کانادا آمده‌اند و هنوز هم دارند می‌آیند، سرمایه دارند و برای طبقه حاکم کانادا سودآور هستند. رژیم در پارلمان کانادا هم مهره‌هایش را دارد. به عنوان مثال فردی به نام مجید جوهری مهره رژیم و نماینده پارلمان

فرجام برجام، وابسته به سیاست‌های بزرگترین قدرتهای امپریالیستی ای ست که جمهوری اسلامی را گام به گام به وارد کردن به این پروژه سوق دادند و این رژیم نیز بنا به ماهیت وابسته و ضد مردمی اش تا امروز مجبور بوده در آن حرکت کند. وضعیت کنونی این مذاکرات، که انعکاس رابطه وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیست‌هاست، تا زمانی که نقش جمهوری اسلامی در تقسیم کاری که قدرتهای جهانی و امپریالیست‌ها برایش معین کرده‌اند باشد، نتیجه برجام در همین زمینه پیش میرود. و این وظیفه‌ای که برای جمهوری اسلامی تعیین کرده‌اند، ایفای نقش یک رژیم بحران زا و حامی "بنیادگرایی اسلامی"، ناقض "حقوق بشر"، جویای "سلاح اتمی" و "موشک‌های بالستیک" است.

ضد انقلابی جمهوری اسلامی و اربابان جهانی اش خواهد بود .

نتیجه برجام، نتیجه‌ای به نفع مردم نیست و نمیشود تصور کرد که جمهوری اسلامی دست از ماجراجویی‌های ضدانقلابی اش بردارد .

مجری: کانادا کشوری است که سیاست‌های خارجی خود را مستقلاً تنظیم میکند. رئیس‌جمهورش چند بار شخصاً در مورد اوضاع سیاسی در ایران اظهار نظر کرده است و اینجوری وانمود میکند که گویا مخالف جمهوری اسلامی هست. رفیق سهیلا، شما رابطه دولت کانادا و جمهوری اسلامی ایران را چگونه میبینید؟

سهیلا: رژیم کانادا نیز یکی از قدرتهای سرمایه داری جهانی و یک کشور امپریالیستی است و طبقه حاکم بر کانادا نیز مانند هر طبقه سرمایه داری دیگر، در سیاست‌هایش فقط به منافع طبقه حاکم بر کانادا فکر میکند و نه به منافع مردم ایران و یا حتی به منافع عموم مردم و طبقه کارگر کانادا .

دولت کانادا روابط اقتصادی گسترده‌ای با ایران دارد و به طور مثال حتی برادر نخست وزیر کانادا (برادر ناتنی جاستن ترودو) در سالهای اخیر به ایران سفر تجاری داشته و برای کمپانی‌ای کار میکند که با ایران رابطه اقتصادی دارد . یعنی طبقه حاکم بر کانادا، نه تنها به مثابه یک طبقه از حاکمیت جنایتبار جمهوری اسلامی علیه مردم ایران سود میبرد، حتی خانواده نخست وزیر کانادا نیز از در مسند قدرت بودن چنین رژیمی، به قیمت رنج و فلاکت مردم ایران، سود فردی و خانوادگی هم میبرند.

پس تعجبی نیست که مخالفت دولت کانادا با جمهوری اسلامی و حرفهای

و در ازای آنها نفت و گاز و دیگر منابع را به قیمت ارزان چپاول کردن. در نتیجه این غارت و چپاول توسط امپریالیست‌هاست که به طبقه حاکم در ایران کمک میکنند که در قدرت بماند. و تمام اختلافات و تفاوت‌های امپریالیست‌ها در سیاست خارجی و تاکتیک‌هایشان را هم در همین چهارچوب سهمشان از غارت کشورهای مثل ایران است.

مجری: رفیق سهیلا به نظر شما بالاخره مسئله برجام به کجا خواهد رسید؟

سهیلا: برجام و پروژه اتمی جمهوری اسلامی، اساساً یک کارت در دست امپریالیست‌ها و سرمایه داران استثمارگر علیه مردم ایران و کل منطقه است. در نتیجه مانور با این کارت است که گاهی صحبت از "توافق" بین جمهوری اسلامی با امپریالیست‌ها می‌شود و گاه نیز از گزینه جنگ و حمله نظامی صحبت میکنند. اینها در نتیجه‌ی مانور با این کارت است. و با صحبت از جنگ و حمله نظامی، یک فضای ناامنی و نگرانی بر زندگی توده‌های تحت ستم ما حاکم میکنند. فرجام برجام، وابسته به سیاست‌های بزرگترین قدرتهای امپریالیستی ای ست که جمهوری اسلامی را گام به گام به وارد کردن به این پروژه سوق دادند و این رژیم نیز بنا به ماهیت وابسته و ضد مردمی اش تا امروز مجبور بوده با سرعت تمام در آن حرکت کند. وضعیت کنونی این مذاکرات، که انعکاس رابطه وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیست‌هاست، همانطور که سابقه برجام، پرونده اتمی جمهوری اسلامی و مذاکرات حول آن در دوره‌های مختلف نشان داده، تا زمانی که نقش جمهوری اسلامی در تقسیم کاری که قدرتهای جهانی و امپریالیست‌ها برایش معین کرده‌اند باشد، نتیجه برجام در همین زمینه پیش میرود. و این وظیفه‌ای که برای جمهوری اسلامی تعیین کرده‌اند، ایفای نقش یک رژیم بحران زا و حامی "بنیادگرایی اسلامی"، ناقض "حقوق بشر"، جویای "سلاح اتمی" و "موشک‌های بالستیک" است. و مذاکرات ماراتونی برجام در همین زمینه ادامه خواهد یافت و ابزاری برای فریبکاری علیه توده‌ها توسط دشمنانشان خواهد بود. **ولی برجام هر سرنوشتی که داشته باشد، آنطور که برخی‌ها تصور می‌کنند منجر به تبدیل جمهوری اسلامی به یک رژیم متعارف و دمکراتیک، نمیشود . جمهوری اسلامی در اثر برجام، تبدیل به رژیمی نخواهد شد که با باصطلاح احترام به موازین بین‌المللی، حداقل مطالبات اقتصادی-سیاسی و حقوق دمکراتیک زحمتکشانش را برآورده سازد. اتحاد انقلابی کارگران و توده‌های تحت ستم و تشدید مبارزات آنها برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، تنها تضمین واقعی برای اطمینان از احتراز از ماجراجویی‌های**

واقعیت اینه که وقتی که مبارزات انقلابی خلقها اوج میگردد و منافع امپریالیستها را در کشورهای وابسته به خطر میاندازد، امپریالیست ها فریبکارهایشان علیه مردم انقلابی را پله به پله بالاتر میبرند. به عنوان مثال، مقامات دولتهای امپریالیستی حرف از جنایتکار بودن رئیسی و ضرورت محاکمه او میزنند و میخواهند مردم را فریب دهند که گویا محاکمه مهره های رژیم، آنها در یک دادگاه کانادایی و یا سوئدی و اروپایی و غیره (و نه در یک دادگاه مردمی در ایران) به معنی حل و فصل قضایا و رفع دیکتاتوری و تقدیم دموکراسی به مردم ایران است. و همینطور میخواهند مردم ایران را فریب دهند که گویا امپریالیستها طرفدار مردم ایران هستند. طبقه کارگر و متحدین انقلابی اش تجربه فریبکاری امپریالیستها و نوکرانشان را دارند که منجر به شکست انقلاب مردم در سال ۵۷ شد و مسلماً اینبار فریب دشمنانشان را نمیخورند. دولت کانادا هم برای فریب مردم ایران هر کاری امکان دارد بکند. ممکن است یک روز مبارزات انقلابی در ایران چنان رشد کند که امپریالیستها بترسند یک رژیم انقلابی قدرت بگیرد و دست همه امپریالیستها از ایران قطع بشود. آنگاه اینها اگر فکر کنند که با این کارها میتوانند مردم را بفریبند و به غارت و سرکوب مردم ایران ادامه دهند، حاضرند همه مهره های رژیم را هم کتف بسته تحویل مردم بدهند. اما باید یادمان باشد که امپریالیستها هیچ گاه سرنوشت خود را با سرنوشت سگان زنجیریشان گره نمی زنند.

مجری: رفیق سهیلا، من سوال دیگری ندارم، اگر نکته ای را میخواهید اضافه کنید.

سهیلا: سپاس. من فقط آرزو دارم که این رژیم هر چه سریعتر سرنگون بشه و آزادی و دموکراسی در ایران برقرار بشه. از فرصتی که برای ارتباط با بینندگان عزیزتون به من دادید سپاسگزارم.

واقعیت اینه که وقتی که مبارزات انقلابی خلقها اوج میگردد و منافع امپریالیستها را در کشورهای وابسته به خطر میاندازد، امپریالیست ها فریبکارهایشان علیه مردم انقلابی را پله به پله بالاتر میبرند. به عنوان مثال، مقامات دولتهای امپریالیستی حرف از جنایتکار بودن رئیسی و ضرورت محاکمه او میزنند و میخواهند مردم را فریب دهند که گویا محاکمه مهره های رژیم، آنها در یک دادگاه کانادایی و یا سوئدی و اروپایی و غیره (و نه در یک دادگاه مردمی در ایران) به معنی حل و فصل قضایا و رفع دیکتاتوری و تقدیم دموکراسی به مردم ایران است. و همینطور میخواهند مردم ایران را فریب دهند که گویا امپریالیستها طرفدار مردم ایران هستند.

سهیلا: در رابطه با دستگیری فلان مهره بزرگ و کوچک جمهوری اسلامی و یا دادگاهی کردن آنها، به نظر من بهتر است به جای پیشگوییهای که هیچ مشکلی را دوا نمیکند، به واقعیتها بیشتر توجه داشته باشیم. ما صد البته مثل مردم ایران از دستگیری و مجازات هر یک از مهره های رژیم که منجر به افشای چهره تبهکار رژیم میشود، خوشحال میشویم و استقبال می کنیم. اما معتقد نیستیم که رسیدن به چنین هدف خوب و مردمی ای توسط یک نیروی غیرمردمی و یا با اتکاء به سیاستهای دولتهای امپریالیستی و دشمنان مردم ایران تحقق پذیر باشد. البته در شرایط کنونی هم بعید نیست که دولتهای امپریالیستی برای اینکه خودشان را دوست مردم ایران جایزنند، مقامات جمهوری اسلامی را دستگیر کنند. اما بعید است که مقامات جمهوری اسلامی بدون تضمینهای رسمی و اطمینان خاطر از طرف اربابان خود، به آمریکا و کانادا سفر کنند. اما ما به جای شرط بندی روی این موضوع، بهتر است که یک مساله عینی و واقعی را در همین رابطه متذکر شوم.

است (نه نماینده پارلمان یک استان، بلکه نماینده دولت فدرال است) و عضو حزب لیبرال، حزب حاکم، است. او با حمایت مالی جمهوری اسلامی و حمایت سیاسی دولت و حزب حاکم بر کانادا، تونسته تبلیغات کند و انتخاب بشود. علاوه بر این، جمهوری اسلامی انواع و اقسام بنیادهای فرهنگی را در کانادا دایر کرده است. خیلی از ایرانیهای ساکن کانادا با این مسئله مبارزه کرده اند، نه تنها کمونیستها، ایرانیهای آزادیخواه کانادا خیلی مبارزه کردند که مهره جمهوری اسلامی نتواند وارد دولت و پارلمان کانادا بشود. اما حمایت دولت کانادا و حزب حاکم بر آن منجر به پیروزی رژیمی هایی امثال "مجید جوهری" شد. البته مبارزات و فعالیتهای انقلابی ایرانیان آگاه مقیم کانادا تاکنون اجازه نداده جمهوری اسلامی کارهایش را به راحتی انجام بدهد، و مانند خاری در چشم جمهوری اسلامی عمل کرده است. ما و سایر نیروهای انقلابی و مبارز، نگذاشتیم که جمهوری اسلامی به راحتی نقشه ها و اهداف و منافعش را پیش ببرد. یکی از دلایلی هم که رژیم به درست کردن انواع و اقسام نهادهای فرهنگی در کانادا دست زده، این است که توازن فرهنگی در جامعه ایرانیان کانادا را به نفع خودش تغییر دهد.

گروه های سیاسی انقلابی در کانادا برای متوقف کردن تلاشهای جمهوری اسلامی در کانادا باید دست به اتحاد عملهای مبارزاتی بزنند. و هموطنان مبارز ما در کانادا باید هر چه بیشتر وظیفه خود را در رساندن صدای مردم ایران و افشای چهره کریه جمهوری اسلامی، با شرکت در این حرکتها و تظاهرات ضد رژیم ایفا کنند.

مجری: رفیق سهیلا، همانطور که خودتان هم مطلع هستید، در حال حاضر دادگاه حمید نوری (در سوئد) پیش میرود. شما فکر میکنید که اگر رئیسی به کانادا بیاد چه اتفاقی میفتد؟ آیا دولت کانادا حاضر هست آنها را دادگاهی کند؟

حمید نوری عامل دون پایه جمهوری اسلامی در دادگاه در سوئد... از صفحه ۲۱ "دادگاه ایران تریبونال"، به هیچ رو قابل دفاع و تایید نیست.

همانکون در همین دادگاه حمید نوری در جریان محاکمه این مزدور حقیر شاهد محدود کردن و حذف صدای عدالتخواهانه واقعی بخشی از قربانیان این رژیم یعنی کمونیستها هستیم. مبارزین کمونیستی که به خاطر اعتقادات و مبارزه شان جهت رهایی طبقه کارگر و توده های تحت ستم ایران از قید استثمارگران، سالها در زندانهای مخوف جمهوری اسلامی شکنجه ها دیده اند در این دادگاه به دلیل شکل دادخواستی که دادستان این پرونده تنظیم کرده و به دادگاه ارائه داده است، از حق شکایت از حمید نوری محروم شده اند و نمی توانند از او به مثابه یک مأمور شکنجه گر در خدمت یک رژیم مدافع استثمار و ظلم و ستم شکایت خود را در دادگاه مطرح نمایند. به زندانیان سیاسی کمونیست تنها اجازه داده شده است که به عنوان شاهد، مشاهدات خود در رابطه با مزدور مورد محاکمه را ابراز نمایند.

با توجه به چنین واقعیاتی باید تأکید کرد که امر دادخواهی راستین مردم ایران از جنایات جمهوری اسلامی وابسته است به سرنگونی انقلابی این رژیم سرکوبگر به دست کارگران و توده های ستم دیده که دیر یا زود شاهد آن خواهیم بود.

نادر ثانی

یکشنبه ۱۶ آبان ماه ۱۴۰۰، ۷ نوامبر ۲۰۲۱

حمید نوری (عباسی)، یکی از عوامل دون پایه جمهوری اسلامی

در برابر دادگاهی در سوئد



زندانیان سیاسی، "حمید نوری" با نام مستعار "عباسی" در زمان فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ دادیار زندان گوهردشت بوده است. آنچه در این اسناد آمده دال بر آن است که حمید نوری در این زمان در سمت دادیار به "ناصریان" (نام مستعار محمد مقیسه) یکی دیگر از جنایتکاران جمهوری اسلامی کمک می‌کرده و در واقع دستیار او بوده است.

از آغاز جلسات دادگاه تا به امروز (۱۳ هفته) دادگاه در ۳۴ اجلاس برگزار شده است. در این روزها ۲۴ نفر شهادت داده و مورد سؤال رئیس دادگاه، دادستانهای پرونده، وکلای خود و وکلای حمید نوری قرار گرفته‌اند. انتظار می‌رود که جلسات دادگاه تا اواخر فروردین ماه سال ۱۴۰۱ ادامه داشته باشد.

تا به امروز دفاعی که وکلای حمید نوری از وی کرده‌اند بر پایه‌های زیر استوار بوده است:

۱ (در زندانهای جمهوری اسلامی در تابستان ۱۳۶۷ قتل صورت نگرفته و افرادی که کشته شده‌اند بر اساس قوانین جمهوری اسلامی محاکمه شده و به مجازات رسیده‌اند.

۲ (افراد شاکلی و شهادت‌دهنده حمید نوری را با فرد دیگری اشتباه گرفته‌اند چرا که او در آن زمان در زندان گوهردشت کار نمی‌کرده است. او در آن دوران به عنوان کارمند دفتری در زندان اوین کار می‌کرد و به مناسبت شغلی که داشت در پاره‌ای از زمانها سری به زندان گوهردشت و دیگر زندانها می‌زد.

۳ (در تابستان ۱۳۶۷ حمید نوری پس از فارغ شدن همسرش مرخصی گرفته بود و با خانواده‌اش به مسافرت رفته بود.

علاوه بر مورد نخست دفاعیه که نفی قتل عام زندانیان سیاسی بوده و جز یک دروغ بیش‌ترانه از سوی جمهوری اسلامی و تلاشی رسوا برای سلاخی حقیقت نیست، شهادتها و پرسش و پاسخ‌هایی که تاکنون صورت گرفته

از تاریخ ۱۰ آگوست ۲۰۲۱، دادگاهی در استکهلم، سوئد، آغاز شد که برخی آنرا یک رویداد تاریخی خوانده‌اند. دادگاهی که گمان می‌رود جلسات آن حدود شش ماه دیگر ادامه داشته باشد؛ دادگاهی که در آن برای نخستین بار یکی از عوامل جمهوری اسلامی به نام حمید نوری (عباسی) به اتهام شرکت داشتن در کشتار زندانیان سیاسی در ایران در تابستان خونین ۱۳۶۷ محاکمه می‌شود.

حمید نوری (عباسی) نزدیک به دو سال پیش (در روز شنبه ۱۸ آبان ماه ۱۳۹۸ برابر با ۹ نوامبر ۲۰۱۹) زمانی که برای آغاز دیداری از وابستگی‌اش از ایران به سوئد آمده بود با ارائه شکایت کسانی که بر هویت وی آگاه بودند توسط پلیس سوئد دستگیر شد و از آن زمان تا آغاز دادگاه (و در ادامه تا امروز) در زندان به سر برده است.

کیفرخواستی که دادستان پرونده کریستینا لیندوف کارلسون، به دادگاه ارائه داده در ۴۴ صفحه تنظیم شده و اتهاماتی که در مورد مزدور جمهوری اسلامی حمید نوری (عباسی) مطرح شده است از جمله شرکت در قتل زندانیان سیاسی و نقض قوانین بین‌المللی حقوق زندانیان می‌باشد.

در پرونده دادستان از ۲۹ نفر (زندانیان جان به در برده و افراد خانواده‌های زندانیان به قتل رسیده) به عنوان شاکلی در مورد جنایت علیه انسانها و ۷ نفر (افراد خانواده‌های زندانیان به قتل رسیده) به عنوان شاکلی در مورد قتل یاد شده است. دادستان به همچنین نام ۱۵۹ نفر (۱۱۰ نفر از وابستگان به سازمان مجاهدین خلق ایران و ۴۹ نفر از دیگر سازمانها) را به عنوان شاهد به دادگاه ارائه کرده است.

به موجب گفته‌های افراد شاکلی و شاهدین در بازجویی‌های مقدماتی و مندرجات کتاب‌های منتشرشده از خاطرات

نشان‌دهنده آن است که ادعای دوم و سوم در بالا نیز حقیقت نداشته و افراد بسیاری حمید نوری (عباسی) را در آن دوران در زندان گوهردشت دیده‌اند و شاهد آن بوده‌اند که با زندانیان رفتار بسیارخشن و سرکوبگرانه‌ای داشته و در آوردن و بردن زندانیان از سلول خود به هیئت مرگ و آزار و اذیت زندانیان در کریدورهای مرگ و بردن محکومین به محل به دار کشیده شدن نقشی به سزا ایفا می‌کرده است.

شهادت‌هایی که تا به امروز از سوی زندانیان جان‌به‌در برده، خواهران، برادران، همسران و فرزندان زندانیان به قتل‌رسیده به دادگاه ارائه شده است، نشانگر بخشی از جنایات رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی است که اساساً برای سرکوب انقلاب سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ و جنبش آزادیخواهانه توده‌ها به قدرت رسید. این رژیم بر حسب وظیفه‌ای که از طرف امپریالیست‌ها در کنفرانس گوادلوپ به آن محول شده بود، هزاران نفر را در جریان سرکوب خونین دهه ۱۳۶۰ که قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ نقطه اوج ننگین آن بود، به قتل رساند.

در رابطه با برگزاری این دادگاه از همان آغاز بحث‌های بسیاری در میان افکار عمومی و به ویژه خانواده‌ها و عزیزان داغدار زندانیان سیاسی قتل‌عام‌شده به دست مزدورانی مثل حمید نوری و اربابانش، جریان یافت که تا به امروز نیز ادامه دارد.

به نظر من به عنوان یک انسان آزادیخواه و مدافع منافع طبقات ستمکش و گرسنه - که نسل قتل‌عام‌شده توسط رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی هم برای آزادی آنها از زیر بار استثمار و ستم و ظلم جان خود را فدا کردند- آنچه که با توجه به تمام این بحثها می‌توان بر آن تاکید کرد این است که:

بدون شک دادرسی دمکراتیک و مجازات عادلانه و بدون قید و شرط (و خارج از سیاست‌بازی) هر یک از مزدوران حقیر کوچک و بزرگ جمهوری اسلامی و جلادانی که در این نسل‌کشی تاریخی، جان هزاران هزار تن از زنان و مردان مبارز این مملکت را در راستای حفظ نظام سرمایه‌داری و منافع مشتی سرمایه‌دار رذل بومی و اربابان جهانی‌شان ستانند، و افشای حتی گوشه‌ای از این جنایات و چهره سیاه جمهوری اسلامی و حامیان بین‌المللی‌اش نمی‌تواند با تایید هیچ نیروی مبارز و مردمی همراه نشود. اما هر گونه توهم‌پراکنی حول ماهیت محاکمه‌کنندگان، از نظر دور داشتن تجارب پیشین به‌جامانده نظیر

همراه دیگر قبول نکردم که شعار "درد بر خمینی" در زیر اعلامیه ما گذاشته شود به همین دلیل هم به همراه آن رفقا برای نشان دادن اعتراض خود آن جلسه را ترک کردیم.

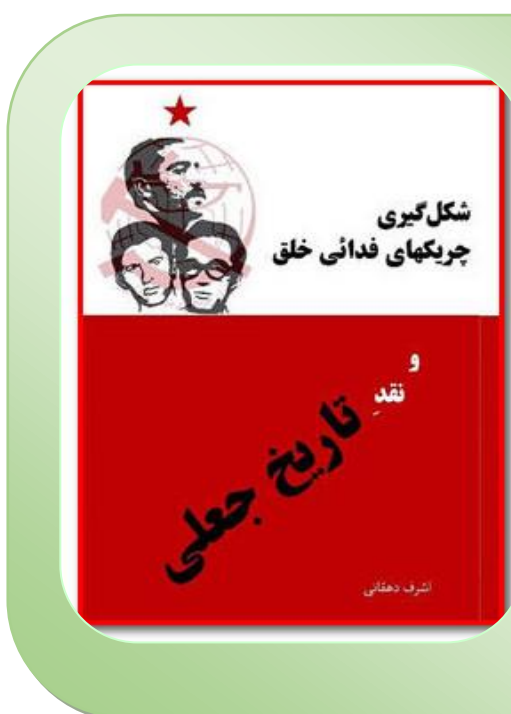
در بحبویه رویدادهای بهمن ۱۳۵۷ به ایران رفتیم و در آنجا در جلسات آشنایی با سازمان آگاهانه از "خط رفقا احمدزاده و پویان" دفاع کرده و از "خط جزنی" نقد به میان آوردیم. فردی که نماینده سازمان در این جلسه بود "رفیق اعظم" نامیده می‌شد (فردی که پس از چند سالی متوجه شدم مستوره احمدزاده است) در پی سخنان و پرسشهای من و دو نفر دیگر گفت "شماها دیر متوجه شده‌اید سازمان دیگر نه خط احمدزاده و نه خط جزنی را دنبال می‌کند. ما، دیگر نه خط احمدزاده را قبول داریم و نه خط جزنی را. ما دیگر پیرو خط سوم هستیم." او در آنروز توضیح بیشتری در مورد "خط سوم" نداد؛ اما گذشت زمان نشان داد که منظور همان "خط نگهدار و فتاپور" و یا به عبارتی دیگر تسلط هرچه بیشتر نظرات حزب توده بر سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بوده است. همین دفاع من از "خط رفقا احمدزاده و پویان" در آن جلسه به آن سازمان قطع شد.

همزمان با کنار زدن "خط رفقا احمدزاده و پویان" در سازمان پدیده دیگری در جریان بود و آنهم تحریف تاریخ سازمان بود. می‌دیدم که در اینجا و آنجا تاریخ سازمان به گونه‌ای بازگویی می‌شود که برای من آشنا نبود.

روزهای طوفانی پس از قیام سپری شدند و از جانب دست‌اندرکاران سازمان، بدون آنکه خود متوجه باشم به چه دلیل واقعی، تشویق شدم که ایران را ترک کرده و بار دیگر به خارج از کشور - به سوئد - بروم. در پایان بهار ۱۳۵۸ و پس از اعلام فعالیت "چریکهای فدایی خلق ایران" و مطالعه مواضع آن به صفوف هواداران این جریان پیوستم.

با گذشت زمان هر چه بیشتر متوجه شدم که باقیمانده "سازمان چریکهای فدایی خلق ایران" پس از قیام (اکثریت خائن، اقلیت و دیگر پاره‌های آن سازمان) به تدریج و گام به گام به تحریف تاریخ سازمان ابعاد بیشتری بخشیدند. در تبلیغات این جریانات تصاویر جزنی جایگزین تصاویر احمدزاده و پویان و مفتاحی شد، برخی از کتابهای او نیز از سوی این جریانات منتشر و پخش شدند. به ناگاه بیژن جزنی به عنوان یکی از بنیانگذاران سازمان اعلام شد.

با توجه به تمامی آنچه می‌دانستم و از سر گذرانده بودم آگاه بودم که چنین



کتابی که باید خواند؛

"شکل گیری"

چریکهای فدایی خلق

و نقد تاریخ جعلی"

نوشته‌ای از

رفیق اشرف دهقانی

سوئد (کشور محل اقامتم) بیش از ده نفر بودیم که زیر بار مواضع نادرست و انحرافی این اطلاعیه نرفتیم و رسماً اعلام کردیم که این اعلامیه را پخش نخواهیم کرد.

مدتی گذشت. در آبان سال ۱۳۵۷ از چاپ کتاب "درباره شرایط عینی و انقلاب" نوشته رفقا اشرف دهقانی و محمد حرمتی‌پور آگاه شدم. کتاب را خواندم و متوجه شدم که محتویات آن در راستای نظرات بنیانگذاران سازمان می‌باشد. سپس شنیدم که کنفدراسیون اجازه پخش این کتاب را به اعضا و هواداران خود نمی‌دهد و افراد خاطی با خطر اخراج مواجه خواهند شد. با رفقای هم‌نظر تصمیم گرفتیم که پذیرای این "خطر" باشیم، بنابراین تلاش کردیم خودمان نسخه‌هایی از کتاب را تهیه کرده و مبادرت به پخش آن کنیم. در استکهلم میزی در کنار میز سازمان در محل میز کتاب گذاشته و کتاب را به علاقمندان عرضه کردیم. در شهر لین‌شوپینگ، هواداران خط "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" بیشتر از "بزان اخوش" بودند و کتاب را در کنار جلسات هفتگی‌مان در دانشگاه روی میز کتاب می‌گذاشتیم.

پس از چندی ایران شاهد پیش‌درآمدها رخ دادن انقلابی توده‌ای شد. در جلسه‌ای عمومی که در دفاع از مبارزات مردم ایران در لین‌شوپینگ تشکیل شده بود شرکت کردم. در طی این جلسه و در ادامه بحثهای آن، قرار شد اعلامیه‌ای در حمایت از مبارزات مردم ایران داده شود اما عده‌ای (از جمله هواداران خط جزنی در سازمان ما) تاکید داشتند که شعار "درد بر خمینی" - با این استدلال که "این شعار، شعار توده‌های ما در خیابانهاست" - در زیر اعلامیه درج شود. به همراه ۵ رفیق

مدتی است که در راه به روی کاغذ آوردن نوشته‌ای در معرفی کتاب جدید رفیق اشرف دهقانی، "شکل‌گیری چریکهای فدایی خلق و نقد تاریخ جعلی" بوده‌ام. بارها آغاز کرده و ادامه داده‌ام، اما هرگز به پایان نرسانده‌ام، چرا که این نوشته از آن اهمیتی برخوردار است که هرگونه معرفی و یا نقد از آن را دچار شرایط و مسئولیت ویژه‌ای می‌کند.

چند روز پیش بار دوم خواندن کتاب را به پایان رسانده و مصمم شدم که این معرفی را این بار از آغاز - شروع کرده و به پایان برسانم. ضرورت وجود چنین کتابی را از اواخر آذرماه ۱۳۵۶، بیش از یکسال پیش از قیام بهمن‌ماه ۱۳۵۷، حس می‌کردم.

در آن زمان در شهر لین‌شوپینگ در سوئد زندگی می‌کردم. در گفتگو با رفیقی باخبر شده بودم که "سازمان چریکهای فدایی خلق ایران"، سازمانی که چندین سال بود در صفوف هوادارانش فعالیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی می‌کردم، در اعلامیه‌ای (اطلاعیه ۱۶ آذرماه ۱۳۵۶) اعلام کرده که از این پس پیرو خط رفیق جزنی خواهد بود. با نظرات بیژن جزنی از طریق مطالعه نوشته‌های او که از جانب انتشارات ۱۹ بهمن در لندن (و جالب آنکه نه انتشارات سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و یا انتشارات کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور) منتشر می‌شد آشنایی داشتم و در مجموع آنها را نظراتی راست و غیرمارکسیستی ارزیابی می‌کردم و نمی‌توانستم قبول کنم که سازمان مورد حمایت چنین نظراتی را جایگزین نظرات مارکسیستی رفقا مسعود احمدزاده و امیرپرویز پویان بنماید. به آن رفیق گفتم که "بز اخوش نیستیم" تا بتوانند من را به هر کوره‌راهی که بخواهند ببرند. در ادامه گفتگوها در مورد اعلامیه آذرماه ۱۳۵۶ در

با تحقیر مدعی می‌شود اعضای گروه احمدزاده فاقد "تربیت عمیق ایدئولوژیک" بودند. توجه داشته باشید که این اتهام به رفقای زده می‌شود که بزرگترین دستاوردهای ایدئولوژیک را در جنبش نوین کمونیستی پایه گذاشتند. برای خود من با توجه به این واقعیت که اگر نگویم همه ولی بیشتر جزوات جزئی را مطالعه کرده‌ام و عدم انطباقشان را با مارکسیسم دیده‌ام این اتهام بیشتر به شوخی می‌ماند تا تشریح خصوصیات گروهی که در نظر و عمل تاریخ ایران را دگرگون نمودند.

رفیق دهقانی همچنین به بخشی از سوءاستفاده‌های گوناگونی که در مسیر زمان از نظرات جزئی و این ابهام که گویا او از بنیانگذاران سازمان بوده است پرداخته و نشان می‌دهد که بدینگونه دشمنان چریک‌های فدائی خلق ایران و از آنرو دشمنان توده‌های ایران چگونه بدینگونه چاهی در راه اندیشه‌های بنیادین این جریان کنده و در پی انداختن پیروان واقعی این جریان، و به ویژه جوانان ایران، در این چاه بوده‌اند.

از نکته‌های برجسته دیگر این کتاب آوردن خلاصه‌ای بسیار خواندنی از اندیشه‌های رفقا احمدزاده و پویان در دو کتاب برجسته آنان است که در صفحات ۲۴۳ تا ۲۵۲ کتاب آمده است. با توجه به آنچه گفتم مطالعه این کتاب ارزشمند را به همه جویندگان حقیقت پیشنهاد می‌کنم.

جهت تهیه کتاب هر کس می‌تواند این کتاب را از طریق "کتابفروشی الکترونیکی" در سایت سیاهکل از طریق پی بل خریداری کند. همچنین نسخه دیجیتالی این کتاب را نیز می‌توان در سایت سازمان (Siahkal) با استفاده از پیوند زیر پیاده کرده و مطالعه نمود:

<https://siahkal.com/wp-content/uploads/2021/11/sheklgiri-CH-F-KH-I-nagd-tarich-Jali.pdf>

نادر ثانی

یکشنبه ۳۰ آبان ماه ۱۴۰۰
(۲۱ نوامبر ۲۰۲۱)

گروه خود نوشته است: «فرخ نگهدار، احسن و رشیدی نیز پس از ۲ سال از زندان آزاد شدند». در حالی که جزئی می‌دانست که مجید احسن و قاسم رشیدی هر یک ۲ سال محکومیت داشتند ولی فرخ نگهدار ۵ سال محکومیت گرفته بود. جزئی در اینجا هیچگونه اشاره‌ای به این امر که چرا احسن و رشیدی تمامی دوران زندان خود را گذراندند اما نگهدار پس از طی نیمی از دوران محکومیت خود آزاد شد نمی‌کند. این لاپوشانی حقیقت در مورد فرخ نگهدار امری نیست که ناآگاهانه رخ داده باشد بلکه تلاشی است جهت لاپوشانی ندامت فرخ نگهدار از طرف جزئی که جزو گروه خود وی بود .

در کتاب "شکل‌گیری چریک‌های فدائی خلق و نقد تاریخ جعلی" مورد دیگری از برخورد ناشی از سکتاریسم و تنگ نظری گروهی از طرف جزئی نشان داده شده است. این مورد مربوط به خصوصیات است که جزئی به عنوان "ویژگی‌های عمده گروه" احمدزاده برای آن می‌شمارد. مطالعه این قسمت آشکار می‌کند که جزئی تا چه حد به دور از واقعیت و حتی مغرضانه با رفقای گروه احمدزاده برخورد کرده است:

در صفحه ۱۲۰ کتاب در این باره آمده است که: "رفیق جزئی تصویری که از این گروه به خواننده می‌دهد تماماً تصویری منفی و مملو از عیب و ایراد است، به گونه‌ای که بی هیچ اغراقی می‌توان گفت که شرح تاریخچه گروه احمدزاده به شرح عیب و ایرادهائی که جزئی به آن وارد می‌کند، تبدیل شده است". رفیق دهقانی در ادامه می‌نویسد که جزئی گروه احمدزاده را: "یک گروه مخفی مارکسیست با برنامه‌ای صرفاً سیاسی و خصلت‌های روشنفکرانه" جلوه می‌دهد. در حالی که همگان می‌دانند که قریب به اتفاق چریک‌های فدائی خلق که در سال پنجاه به نبرد مسلحانه با رژیم شاه پرداخته و با خون خود نهال انقلاب ایران را آبیاری کردند، از گروه احمدزاده برخاسته بودند. در نتیجه این ادعای جزئی با واقعیت گروه رفیق احمدزاده هیچ انطباقی ندارد. بیژن جزئی در این زمینه تا آنجا پیش می‌رود که

ادعایی بخشی از تاریخ واقعی سازمان ما نیست و بارها در اینجا و آنجا تاریخ جعلی را افشاء کرده و از تاریخ واقعی دفاع می‌کردم و چقدر خواهان آن بودم که نوشته‌ای کامل، منطقی و با استدلال در این مورد بیرون بیاید و به راستی که کتاب رفیق اشرف دهقانی چنین نوشته‌ای و پاسخ به چنین نیازی می‌باشد.

در این کتاب رفیق دهقانی با قلم شیوایش، با موشکافی خاص خود و با توان تحلیل مارکسیستی ما را با شرایط، دوران و پروسه شکل‌گیری چریک‌های فدائی خلق ایران آشنا کرده و در این مسیر گام به گام به ما نشان می‌دهد که در این مسیر چگونه یک تاریخ جعلی با روش برخورد سکتاریستی و اپورتونیستی جایگزین تاریخ واقعی سازمان شد.

رفیق اشرف دهقانی با دقت بسیار از تاریخ شکل‌گیری و فعالیت‌های گروه‌های احمدزاده و جنگل آغاز کرده و سپس به چگونگی آغاز فعالیت مشترک و ادغام این دو جریان و پیدایش "چریک‌های فدائی خلق ایران" می‌پردازد. در این مسیر رفیق دهقانی خواننده را هم به نوشته‌های سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران (از جمله نوشته‌های رفیق حمید اشرف) و هم به نوشته‌های رفقا حسن ضیاء ظریفی و بیژن جزئی رجوع می‌دهد. او به ویژه به شیوه "تاریخ‌نویسی" جزئی پرداخته و نشان می‌دهد که این "تاریخ‌نویسی" نه به شیوه‌ای علمی، مارکسیستی و رفیقانه بلکه بر عکس آلوده به سکتاریسم و تنگ‌نظری گروهی بوده و به همین دلیل هم غیرواقعی و درست از اینرو جعلی می‌باشد.

در اثبات این امر تنها به ذکر نمونه‌ای که در صفحه ۱۰۷ کتاب مورد بحث آمده می‌پردازم. این مورد مربوط به لاپوشانی ندامت‌نامه نوشتن فرخ نگهدار به شاه توسط جزئی می‌باشد. چون جزئی "می‌دانست که فرخ نگهدار به ۵ سال زندان محکوم شده بود و وقتی در سال ۱۳۴۹ که از زندان آزاد شد تنها حدود ۲ سال از دوره محکومیت خود را گذرانده بود" با این حال او در تاریخچه



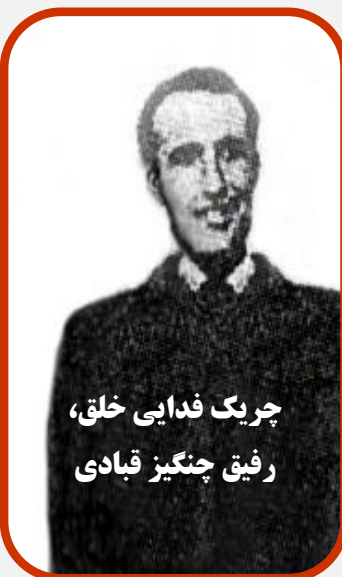
برافراشته باد پرچم خونین چریک‌های فدایی خلق ایران!

پیام تسلیت

با تأسف مطلع شدیم که آقای تقی قبادی، اخیراً در ایران درگذشته است. وی برادر چریک فدایی خلق، رفیق چنگیز قبادی بود که در مهر ماه سال ۱۳۵۰، در نبرد با رژیم وابسته به امپریالیسم شاه جان باخت.

"پیام فدایی" درگذشت آقای تقی قبادی را به عزیزان و بازماندگان او تسلیت می گوید. به امید نابودی جمهوری اسلامی به دست توده های تحت

ستم!



چریک فدایی خلق،
رفیق چنگیز قبادی



جاودان باد خاطره تمامی
جانباختگان راه آزادی و
سوسیالیسم!

گزارشی از گرامیداشت یاد شهدای قیام آبان ۹۸**در آمستردام**

روز شنبه ۱۳ نوامبر در دومین سالگرد خیزش ستمدیدگان در آبان ماه سال ۱۳۹۸، خیزش توده ای برحقی که زمین را زیر پای سردمداران جنایتکار جمهوری اسلامی به لرزه در آورد، آکسیون از سوی "کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران-هلند" که فعالین چریکهای فدائی خلق ایران یکی از اعضای فعال این کمیته می باشند در میدان دام آمستردام برگزار شد. محل آکسیون با بنر ها و پرچم ها و شعار های انقلابی تزئین شده بود که توجه رهگذران را به خود جلب می کرد. در این مراسم ضمن افشای جنایات رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی یاد تمامی شهدای بخون خفته خلق و به خصوص شهدای قیام آبان ماه ۹۸ پاس داشته شد. قیامی که ستمدیدگان و گرسنگان در بیش از ۱۴۰ شهر کشور بر پا ساختند و برای احقاق حقوق خویش به مصاف با رژیم سرکوبگر حاکم برخاستند.

در جریان این مراسم فعالین چریکهای فدائی خلق ایران با گذاشتن میز کتاب به توزیع کتابها و نشریات سازمان مبادرت نمودند.

جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد!
زنده و پایدار باد مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران!
پیروز باد انقلاب، زنده باد آزادی، و برقرار باد سوسیالیسم!

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران-هلند
۲۵ آبان ۱۴۰۰ برابر با ۱۶ نوامبر ۲۰۲۱

این کتاب ارزشمند از
طریق لینک زیر برای
علاقه مندان قابل
دسترسی ست:

mogheiyat-va-vazefe-enghelaby-RAD-P.pdf
(siahkal.com)

موقعیت انقلابی و وظایف انقلابی

اشرف دهقانی



آدرس پست الکترونیک
E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان
Siahkal Fadayee

کانال تلگرام
@BazrhayeMandegar

اینستاگرام
BazrhayeMandegar2

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران
با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!